

نشریه شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال



شماره ۲۶ دی ۱۳۶۲

آبونمان: سالانه (۱۲ شماره) ایران ۸۰۰ ریال آمریکا ۱۰ دلار اروپای غربی معادل ۲۲ مارک سایر کشورها معادل ۱۰ دلار

تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه پستی معادل یک مارک

پیش پرده "انتخابات"

نمایش "انتخابات" برای دوره دوم مجلس شورای اسلامی "اکنون که بیش از چند ماهی از عمر نخستین مجلس جمهوریت ارتجاع عیاقی نمانده است، در پشت و پیش صحنه سخت در دست تدارک است. جوجاکم برسلسله تدارکات محصول آمیزه های از نیا زکار گردانان بد بوست های پشت صحنه و ضرورت های بازی در پیش پرده است. زمینه چینی ها، حتی در پشت پرده گاه آنچنان پر جنجال است که خیرش به بیرون نیز درزمیاید. شیواهد و دلایل بر کیفیت نمایش تقسیم نقشها و تعیین نتیجه بازی هم اکنون نیز به آنچنان درجه ای از جلوه گری رسیده اند که برای یک ارزیابی مقدماتی از شعبده های که در دست تهیه است کفایت میکنند.

در پیش پرده، در نقش رسمی، اولین بار شخص خمینی ظاهر شد و با تک گوئی خود خیراتناقضات و کشمکش های دانه دانه از پشت پرده در جریان بودند. او در سخنانی که در آرش جماران در روز ۱۳ مه همراه خطاب به جمعی از ملاهای صاحب منصب در دستگاه خلافت خود ایراد کرد، پس از اشاره به نزدیکی انتخابات دوره دوم، حاضران را متوجه تداوم بازی کرد که از نظر کارگردانان صحنه با یستی در این نمایش و در روند تدارک آن به اجرا درآیند. او در این سخنرانی با همان زبان الکن خود ابتدا بیهوشی کسانی رفت که "به جمهوری اسلامی هیچ اعتقاد ندارند، لکن برای خاطر شکستن جمهوری اسلامی

"راه کارگر" در گمراهی

"راه کارگر" ارگان تئوریک سیاسی، سازمان کارگران انقلابی ایران ("راه کارگر")، اخیراً در شماره یکم خود پس از یک دوره فترت، مقاله مفصلی را به بررسی "شورای ملی مقاومت و سیاست ائتلافی جیب" اختصاص داده است. در این نوشته، "راه کارگر" ضمن ارزیابی از "شورای ملی مقاومت"، جنبش جیب ایران در مجموع و بطور خاص سیاستهای وی نسبت به "شورای ملی مقاومت" را بررسی نموده و نظرات و برنامه های خود را توضیح داده است. ما توجه خوانندگان خود را به نوشته مزبور جلب نموده و از آنها میخواهیم که بررسی "راه کارگر" را مطالعه نموده و از این طریق با نظرات موجود در جنبش جیب ایران بیشتر آشنا شوند. در عین حال لازم میدانیم خود نیز مواردی از این نوشته را مورد ارزیابی قرار داده و از این طریق به دامن زدن مباحثات موجود در جنبش جیب کمک نمائیم. در آغاز لازم میدانیم چند نکته کوتاه اشاره کنیم. یکم آنکه "راه کارگر" در بررسی سیاست ائتلافی جیب، اتحاد جنبش جیب ایران را در ابتدا بر اساس ارزیابی آنان از "شورای ملی مقاومت" به دو گروه تقسیم می نماید: آنهایی که به "شورای ملی مقاومت" پیوسته اند و آنهایی که به دلایلی از پیوستن به آن خودداری نمودند. تا آنجا که این تقسیم بندی برای توضیح سیاستهای متفاوت ائتلافی صورت پذیرفته است، درست بوده و ایرادی به آن وارد نیست. بقیه در صفحه ۱۰

در تبلیغات انتخاباتی خواهند شرکت کنند." (کیهان ۱۴ مهر ۶۲) و تکلیف آنها را از نظر نتیجه انتخابات "با این اشاره که": "آنها خود نمایی خواهند و کیل بشوند" روشن کرد. اوسپس به شرح خطراتی پرداخت که میتواند در اثر خصومت برادران حزب الله از راه انحراف از نقش های پیش بینی شده برای کلیت خلافت پیش آیند: "امروز دارند تهیه می بینند مخالفین شما، مخالفین جمهوری اسلامی که برای انتخابات ایجاد نفاق کنند، و این خطری است برای کشور ما. اینها با زور نمیتوانند کاری انجام دهند، نه آمریکا، نه شوروی... لکن با توطئه و وادار کردن عمال خودشان در داخل میتوانند ایجاد نفاق کنند و بهانه هم انتخابات است. در نتیجه" ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تبه ندهند، و بیدار نشوند، این انتخابات موجب این بشود که دو دستگی های زیاد ایجاد بشود. پس در زد و خورد های انتخاباتی بایستی بازیگران رعایت تعادل را کرد و هیچ چوجه از نقش هایی که کارگردانان نمایش صلاح دید هاند، خارج نشوند. کارگردان اصلی، ضنا، در همین سخنرانی معلوم کرد که نقش هوشمندان را چه کسانی باید بازی کنند "خصوصاً روحانیون، روحانیت مبارز تهران، مدرسین محترم قم، روحانیون مشهد، اصفهان، همه جا توجه کنند که ساله، ساله مشرو طه نشود، ساله این نشود که یک دسته برای خدا طراین که یک کاندیدای دیگری دارند، دیگران را بگویند، آن دسته هم برای همین کاندیدای دیگری بقیه در صفحه ۲

بلبشوی پیدادگری

نوشته ای را که در این شماره ملاحظه می کنید، دومین نامهای است که گروهی از زنان مبارز ایران برای آشنا ساختن عموم جهانیان و خصوصاً "اهل قلم و مطبوعات با وضع اسفناک مردم ایران نگاه داشته اند. آنها از تمامی هموطنان خارج از کشور خود انتظار دارند این نوشته را هر چه وسیعتر در سطح جهانی منتشر و پراکنند آن به زبانهای خارجی و چاپ در مطبوعات خارج، فریاد حق طلبانه زن ایرانی را به گوش جهانیان برسانند. پیام آزادی با انتشار این نامه به سهم خود به این فراخوان و انتظار پاسخ می دهد. امید است که دیگران نیز چنین کنند و به هر وسیله ممکن که در دست دارند در بخش بیشتر این نامه بگویند.

سعیول ها در ایران امروز رنگ باخته اند و فاقد مفهوم گشته اند. یکی از بی معناترین این سعیولها که خار چشم بقیه در صفحه ۶

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

باور کردن این موضوع برای بسیاری دشوار باشد که اصطلاح "اهل علم" در تداول روزمره روحانیون، تنها شامل روحانیون می شود. یعنی مردم یا "اهل علم" هستند، یعنی روحانی و یا از علم بی بهره اند، یعنی "عوام". علم فقط همان چیزهایی است که در حوزه های علمیه خوانده می شود. سایر دانستنی ها و رشته ها هرگز به درجه رفیع علم دست نخواهند یافت. حتی از این هم بالاتر: "اهل علم" باید لباس روحانی هم بپوشند، یعنی داشتن معلومات مذهبی به تنهایی موجب شایستگی ورود به جرگه "اهل علم" و هم یابی با روحانیون نیست. برای مثال در محافل روحانیت سنتی نه مهندس بازرگان "اهل علم" شمرده می شود و نه بقیه در صفحه ۹

نقد ها را بود آیا که عباری گیرند تا همه صومعه داران بی کاری گیرند حافظ گفتم که در تفکر سنتی روحانیت شیعه، مقوله ای به نام مراجعه به آراء عمومی و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش وجود ندارد. بر اساس این تفکر، شعور مردم عادی و به اصطلاح "عوام" کمتر از آنست که در تعیین سرنوشت خویش شرکت کنند. حتی کلمه "ولایت" در اصطلاح "ولایت فقیه" نیز، خود افشاگر نوع تلقی و تصور روحانیان همقماش خمینی از اداره جامعه است و میدانیم که ولایت از ریشه عربی ولی گرفته شده است. در این تلقی مردم همچون کودکان صغیر یا سفیهان و دیوانگان نیاز به "ولی" دارند. و پیداست که هیچ صغیری یا سفیهی "ولی" خود را خود انتخاب نمی کند. از زاویه این نوع قضاوت در حق مردم است که می توان دلائل غرور و نخوت مشعش کننده و رفتار تحقیر آمیز بسیاری از روحانیون را نسبت به افراد غیر روحانی شناخت. شاید

نظاره ها و گزاره ها از ایران

پيش برده "انتخابات"

را بکنند. اگر همه برای خدا هست، با هم تفاهم کنید. این کارگران تا این جا دستورات لازم به بازگران و مدعیان حضور در صحنه را روشن کرد. اولیوم توجه به حفظ تعادل بین برادران متخاصم حرب اللهی را متذکر شد، و امر نظارت بر احوال را نیز به عهده هم لباسان خویش واگذار کرد. او آنگاه به نقش مردم پرداخت، زیرا هیچ انتخاباتی بدون شرکت آنها دست کم صورت خوشی نخواهد یافت. او روشن کرد که: "مردم در انتخابات موظفند، موظف شرعی هستند" او گفت علاوه بر شرکت همینطور در انتخابات توجه کنند مردم... باید منتخبین شما اشخاصی باشند که توجه به اسلام داشته باشند. متعبد به اسلام باشند... باید تکلیف کرده مردم که وقتی انتخابات پیش آمد، به طور شایسته روحانیون عمل کنند، و عاقل عمل کنند، و مردم هم به تبلیغ آنها عمل کنند، تا یک مجلس داشته باشیم که دیگر در هیچ اشخاصی که مخالف یا وجهه جمهوریت هستند، نداشته باشیم."

بدین ترتیب در همین تک گوئی اول، کارگردان اصلی خلاصه ای از خصوصیات تمام نمایین را شرح داد؛ چه کسانی نباید وارد مجلس بشوند، تکلیف مردم چیست، چگونه بایستی از نقش هان منحرف نشد، و نظارت عالی به سرستاسر بازی به چه "طایفه‌ای" تعلق دارد.

حضور رسمی مردم در پیش برده نمایین، چند روز بعد با خانه ای، رئیس جمهوری بود. او در مصاحبه ای با روزنامه "جمهوری اسلامی" (۱۸ مهر ۶۲) درباره "انتخابات" و سعی دشمنان خارجی و جریانات انحرافی در داخل کشور برای مخدوش جلوه دادن آن اعلام کرد که به نظر او "انتخابات آینده مجلس بهترین انتخابات" خواهد بود. و بهترین دلیل از نظر او در همین مصاحبه این بود که "البته گروهها یک ضد خط امام" طبیعتاً در این بنای مبارک همچو نقشی نخواهند داشت، زیرا مردم به آنها رای نخواهند داد. منظور او از "جریانات انحرافی در داخل" در این جا همان نهضت آزادی و اطرافیان بازبانگان بود. خانه ای با تصریح این منظور در این مصاحبه قدم دیگری در مشخص کردن کم و کیف نام پسنامه، علاوه بر آنچه پیش از آن شخص سرخط امام خود انجام داده بود، برداشت. اما در پاسخ این مصاحبه مهندس مهدی بازگان درنگ را به هیچ وجه جایز ندانست. یک نکته در تلگرافی که او به همین مناسبت به شخص رئیس جمهور زد، پیش از هر چیزی به چشم میخورد، و آن نکته اینست که گویا آقای بازبانگان آگاهانه و با ناگزیر سترتران دیده میگیرد، زیرا بر محتوی اصلی سخنان امام و رئیس جمهورش، یا اثر به آزاد نبودن انتخابات چیز برای اصحاب خط امام مصرانه چشم می پوشد و در این امر سماجت می ورزد که آزاد نبودن انتخابات را خود اعلام کند، با این وجود او از دولت میخواهد که "برای تحقق آزادی انتخابات، از هم اکنون" و در چهارچوب قانون، مساوات و عدالت مابین گروهها، جمعیتها، نژادها و رای دهندگان اعلام و اجرا گردد و رسانه های گروهی و وسائل و مقامات دولتی و رسمی... بسود حزب یا گروههای مطلوب خودشان و علیحده سایرین عمل ننمایند... علاوه بر این او طالب

آن میشود که دیگران نیز "از حق امتیاز و انتشار روزنامه و مجله استفاده کنند... آنچه در این تلگراف معلوم نمیشود، این است که آیا آقایان "نهضت آزادی" پس از چند سال تجربه اندوزی در این که "در مجلس شورای اسلامی نمایندگان مخالفانیت نداشته، وزیر کبار فحش و ناسزا و تهدید به مرگ رفت و آمد میکنند" و "به همین مناسبت معمولاً سکوت اختیار کرده اند" (از نامه بازگان به خامنه‌ای مورخ ۱۴/۴/۶۲) هنوز هم قصد دارند برای دوره دوم سکوت را در سر می پرورانند یا خیر. مع هذا در تلگراف ناصر دماقانی بازگان پس از طلب سلامتی و سعادت برای ریاست جمهور و مسئلت توفیق ایشان "در خدمت به ایران و اسلام" با زهم نقشه آزمایش دیگری برای آزادی "انتخابات" را میریزد، و از رئیس جمهور سئوال میکند که آیا دولت برای آزمایش هم گه شده، حاضر است بعنوان اولین گام و ثبات حسن نیت خود برای برگزاری یک میتینگ عمومی انتخاباتی نهضت آزادی ایران موافقت و حفظ امنیت شرکت کنندگان را تضمین نموده، در رسانه های گروهی اعلام کنند، و روزنامه های کیهان و اطلاعات دعوت مربوطه را با دریافت بها منتشر سازند؟

میدانیم که بازگان این آزمایش را به اجرا هم گذاشت، صحنه آخر آن را در داخل "مجلس شورای اسلام" می "به کارگردانی هاشم رفسنجانی بازی کردند، که پرده ای بود در نمایشی گوئی آقای صباغیان (عضو نهضت آزادی، و وزیر کشور کابینه بازگان) برای شرح کتک های مفصلی که او آقایان یزدی و توسلی در روز ششم آبان به مناسبت آن آزمایش از برادران حزب اللهی خورده بودند و ضربات مفصل دیگری که نمایندگان محترم حزب اللهی در ادامه اقدامات موکلان عزیزشان نثار سردست آقای صباغیان و همکارو هم مسلک دیگرشان آقای معین فر کردند. صحنه مجلس خود شاهی بود برای آنچه در روز آبان اصحاب خط امام به نمایندگان "نهضت آزادی" و اسباب و اثاثیه و اسناد و مدارک موجود در خانه این نهضت فبمانده بودند. بدین ترتیب آزمایش بسا شکست و سرور شد، ولی این آزمایش هم توضیح بیشتری بود در میزان وحدت و آزادی بهائی که برای نمایین "انتخابات" در نظر گرفته شده است.

با این آزمایش وضیاتی که در طی آن بر سر اعضا "نهضت آزادی" وارد آمد، طبیعتاً مبارزه بین آقای بازگان و "فرزندان" حزب اللهی خاتمه یافت و نه خصوصت میان "فرزندان" بر سر تقسیم نقشهای انتخاباتی. با اینکه در تک گوئی های مقدماتی به صورت ظاهر همواره بازگان با مخالفان قرار میدادند، ولی روی سخن اغلب بیشتر با کسانی بود که از سرکشی هایشان در درون خط امام و بیرون افتادنشان از نقش های پیش بینی شده بیمانند. خصوصت برادران بر سر تقسیم نقشها، به طور واضح بیشتر از خارج خوانندهای رهروان بازگان کارگردانان معرکه را به خود مشغول میدارد. خمینی حتی آنجا که در اولین جلوه گری خود در پیش پرده با مخالفان در امر "انتخابات" پرخاش میکند و آنها را به نام کسانی که میخواهند شکست بدهند جمهوری اسلامی را نام میرد، بیشتر متوجه تاثیر غیر مستقیم آنها بر روی بیروان خط های خودش هست. او میگوید: "اشخاصی هستند که به وسوسه اشخاص موم را وارد میکنند، که بطور حاد دخالت بکنند، در این امور" و موجب

آن دستگی های زیاد بشوند. (کیهان ۴ مهر) بنا بر این برغم همه تدارکات و پیش بینی نقضهائی که بایستی به دلخواه او با تعداد وسالمتبروری صحنه اجرا بشوند، تنازع برادران خط امامی را ساده نمی توان انگاشت. "انتخابات" گرچه برای مردمان و شیفگان آزادی و مکراسی نمایشی نیست، اما برای کسانی که بر این خوان یغما به چپا و نشسته اند، مبارزه ای جدی و سهمگین بر سر اشغال مواضع مناسب برای دست اندازی به مواجده هر چه رنگینتر است.

در این جارشته کلام را قطع میکنیم. زیرا بهترین ما دانیم که پیش از ادامه شرح وجوه مختلف این نمایشنامه نظری دقیق تر به کیفیت خوانی بیندازیم که موضوع مخاصمه است، ببینیم حالا که صحبت از مبارزه "انتخاباتی" برای اشغال کرسی های "مجلس شورای اسلام" می "است، اعتبار این مجلس در هر قدر تحت حاکمیت موجود در کجا و بر چه اندازه است، که موجب این همه جنجال میشود؟ آیا میتوان به صرف قلابی بودن انتخاباتی توسیاتی که نهاد های دیگر و لایق فقیه بر این دستگاه دارند، آنرا خالی از هرگونه اعتبار تلقی کرد، و مبارزه بر سر اشغال مواضع آنرا یکسره پوئالی خواند، یا اینکه در این بساط واقع حلوائی هم خیر میکنند، که به زحمت زد و خوردش می ارزد؟

در باره اهمیت مجلس در نظام مولا بیت فقیه گاهی اغراق گوئی های زیاد کرد هاند. مثلاً خمینی هنگامیکه در آستانه افتتاح این شورای واپس گرایان "نمایندگان" مجلس به حضورش شریقیاب شدند، خطاب به آنها گفت: "تمام ملت خلاصه در وجود شما آقایان است. مرکز همه قانونها و قدرتها مجلس است." (کتاب آشنا - بی با مجلس شورای اسلامی، ص ۲۲ و ۲۳). منتظری در جایش گفته است که "مجلس در رأس امور است و بمنزله زبان کشور و انقلاب... عمل میکند."

(کیهان ۲۶/۸/۶۲)، ایت الله آملی، عضو شورای نگهبان مجلس را "جا بگاه شناخت قانون و حق قلمداد کرده است. (کیهان ۳۰/۸/۶۲) موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب این نهاد را "به فرموده امام مرکز همه قدرتها" خوانده است (کیهان ۲۹/۸/۶۲). و در کتاب خوبی الذکر می

خوانیم که مجلس شورای اسلامی "از نظر قانون اساسی مظهر قدرت و حکومت مردم و مصداق خارجی جمهوریت است، و دوقوه دیگر در حقیقت هر کدام نوعی مجری مصوبات آنها هستند" (ص ۱۲). به خوبی می توان مشاهده کرد که هر چه دامنه جنجال "انتخابات" وسیع تر میشود، اغراق گوئی در باره اهمیت مجلس نیز بالا تر میگیرد. مثلاً در قطعنامه سینا ر شورا های استانی ائمه جمعه سراسر کشور میخوانیم، "مجلس شورای اسلامی در رأس همه امور بوده و مقررات حاکم و آینده کشور و ملت ما را در دست دارد" (کیهان ۲۶ آذر). ایت الله امامی کاشانی در نماز جمعه روز ۹ دی گفت: "بعد از مقام رهبری هیچ مرکزی با عظمت مجلس در قانون نیست" (کیهان ۱۰ دی). روز ۱۳ دی خمینی نیز در این بوق بادی به این عبارت میدکد: "مجلس یک چیزی است که در رأس همه امور که در کشور است، واقع است." (کیهان ۱۴)

پیش برده "انتخابات"

دی). و آیت الله جنتی همشور را دیگر با گفتن این حرف در آورد که: "در حال حاضر مجلس شورای اسلامی تنها و بهترین مجلس شورای اسلامی است که در سطح سرجهان وجود دارد" (کیهان، دی) که این دروغ البته بی حکمت نیست و حکمتش را بعدا خواهیم دید.

صحبت از اغراق بود. اما آنچه در قولهای فوق راجع به ارتباط مجلس با جمهور مردم گفته شده است، طبیعتا جز دروغ نیست. صرف نظر از این واقعیت، مجلس اسلامی حتی در درون سلسله مراتب دستگاه های تصمیم گیری حاکمیت فقهائی در کار خود که همان قانونگزاری و نظارت بر اجرای قانون نام دارد، نیز از چند جانب محدود است.

از آنجا که رژیم حاکم بنا بر تعریف خود، اسلامی است و اسلام صاحب یک فقه مدون و انبوهی از فقههای ذینفع رفته اسلامی است، پس مجلس شورای اسلامی در عمل قانونگزارانه خود عملا به محدودیتی برخورد میکند که نظام فقه و حاکمیت فقهائی شیعی برای آن تعیین میکنند. این واقعیت را خمینی در همان

ابتدای کار مجلس در پیام افتتاحیه خود با صراحت هر چه تمامتر به نمایندگان "گوشزد کرد. او گفت: لازم است طرحهایی که از مجلس میگذرد، مخالف با احکام اسلام نباشد." (آشنائی با مجلس شورای اسلامی

ص ۲۱۴) حتی اگر تغییر پذیری قوانین اسلامی در گذشته را در نظر بگیریم و به این واقعیت نیز توجه کنیم که در همین مجلس موجود نیز گرایش هایی برای اسلامی جلوه دادن برخی از قوانین جدید (مثل

برخی از مواد لایحه واگذاری واحیا، اراضی روستائی) و به تصویب رساندن آنها وجود داشته است، باز این تشخیص صحت خود را حفظ میکند، که موفقیت این گونه گرایش ها تا حد زیادی بستگی به توان

علاقتمندان آنها در مشروع (اسلامی) جلوه دادن هدفهای خود و گذشتن از سد تصویب توسط فقهائی حاکم دارد. مجلس فعلی در اغلب مواردی که مسمو

گذرانند قانونی کرده است که مجموعا و یا حتی در پست یا چند مورد پای به حوزه احکام فقهی گذاشته است، با مخالفت اربابان فقه رهبر و کارش متوقف

شده است. نمونه بارز این تجربه همان قانون واگذا ری واحیا، ارضی (معروف به بندج) است که به خاطر برخی از انحرافات از احکام فقهی مربوط به مناسبات ارضی، هنوز در حالت تعطیل و فراموشی در

کمیسیون کشاورزی مجلس خاک میخورد. در مورد قوانین جزائی، مجلس از ابتدا وارد بحث در جلسه وسیع نشد، بلکه با استفاده از اصل ۸۵ قانون اساسی (ارجاع تصمیم به کمیسیونها) آنها را به کمیسیون قضائی محول کرد، تا بدون سروصدا، مطابق قوانین

شرع مقدس (قصاص، حدود، تفریر و دیات) به تصویب برسند، زیرا در اسلام بودن آنها حتی چرا تردید کردن نیز وجود نداشته، تمام زد و خورد هایی که در چهار سال گذشته بر سر شرایط استفاده از

"احکام ثانویه" و دایره شمول آنها در دستگاه ولایت فقیه و مجلس آن جاری بوده است، خود نمایانگران بودند که حد نهائی تجاوز از این مجلس از حد و فقه اسلامی را نیز یواری به نام احکام ثانویه تشکیل می دادند که نزدیکی به آن حتی برای شخصی "امام" نیز سبب دهنش میشود. (ظفره هائی که او بر سریند

ج لایحه واگذاری زمین رفت، آنها بعد از اینکه خود او کوشیده بود تا آن را به کمک "احکام ثانویه" مشروع جلوه دهد).

همانطور که میدانیم قانون اساسی ولایت فقیه خود به منظور نظارت بر رعایت حد و دفعه در مجلس شورای اسلامی ارگانی چون شورای نگهبان را علم کرده است، که در همین دوره جاری به رغم همه جسارتنهائی که

برای تاج و تاج زد و دفعه در گوشه و کنار مجلس گامه گاه ظهور میکردند، حاکمیت خود را بر نمایندگان محترم است اسلامی نگهبان شد. این حاکمیت در عین حال به معنی رعایت هر چه بیشتر نص فقه در ارتجاعی ترین دریافت آن بود. اختیاراتی که قانون اساسی

خود به شورای نگهبان واگذار کرده است، نزدیک به تمام و تمام است. قانون اساسی از مجلس فی الواقع نهادی را میسازد که در زمینه قانونگزاری اختیاراتی محدود و به شرکت رتد وین و جوه فنی قوانین را دارد.

مطابق اصل ۹۳ قانون اساسی "مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد". کلیه مصوبات مجلس در صورتی قانونی میشوند که

شورای نگهبان عدم مغایرت آنها با موازین اسلام و قانون اساسی را تشخیص دهد. (اصل ۹۴ قانون اساسی). "تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است" (اصل ۹۸). شورای نگهبان صاحب

حب حق نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی است. (اصل ۹۹). به صورت متقابل مجلس تنها از این راه امکان نفوذ در شورای نگهبان را دارد که

تصویب انتصاب اعضای حقوقدان آن با مجلس است. اما مجلس در این مورد حق انتخاب ندارد، بلکه تنها گماردن کسانی را میتواند به این سمت تصویب کند، که بوسیله شورای عالی قضائی پیشنهاد شده باشند.

(اصل ۹۱) به این نکته نیز باید توجه کنیم که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام تنها به عهده فقهائی شورای نگهبان است (اصل ۹۶) که خود منتخب امام هستند.

قانون اساسی علاوه بر این تصمیم گیری در باره بسیار از مسائل مهم کشوری را به عهده رهبر گذاشته است، او به نوبه خود در مقابل مجلس به هیچوجه پاسخگو نیست. تعیین فقهائی شورای نگهبان، نصب عالیترب

ین مقام قضائی کشور، نصب فرماندهی کل نیروهای مسلح، امضای حکم ریاست جمهوری و عزل و از جمله این امورند. (اصول ۱۰۷ تا ۱۱۰ قانون اساسی) انتخاب رهبری هم کار مجلس خبرگان است که خود نهاد

بیست خارج از قلمرو مجلس (اصل ۱۱۱). ترکیب نمایندگان "از نظر منشاء، حرفه و تحصیلات نیز خود موید سیادت اسلام و آخوند ها بر مجلس است، مطابق آماری که در کتاب "آشنائی با مجلس شورای اسلامی" درج شده است در اولین سالگرد عمر مجلس

از ۲۱۶۶ "نماینده" ۹۸ نفر معموم بودند. ۲۲ نفر از مجموع "نمایندگان" در حوزه های علمیه تحصیل کرده بودند و پیش از انقلاب ۹۰ نفر آنان در همین حوزه ها تحصیل و تدریس میکردند (ص ۱۹۹-۲۰۴).

شورای نگهبان هم که ناظر بر این نمایندگان است، خود سرتاسر آخوند زده است. این شوراه متشکل از شش فقیه به انتخاب خمینی است، و شش حقوقدانی که بوسیله شورای عالی قضائی (همه آخوند) به مجلس آخوند ها پیشنهاد میشوند. این تصویر در عین حال در انطباق با آخوند زدگی مهبی است که در سرتاسر نهاد های کشوری، لشکری، قضائی و

اقتصادی ایران امروز پیدا میکند. محدودیتی که از این لحاظ در کارکرد مجلس به مثابه نهاد قانون گذاری و نمایندگی جمهوری مردم وقوع می یابد، طبیعتا تنها در صورتی قابل درک میشود که مفهوم مکرراتیک یک مجلس شورای ملی را معیار سنجش قرار دهیم.

تنها با به کار بردن این محک ارزیابی است که میتوان تشخیص داد که این مجلس حتی به سبب ترکیب حرفه ای و تحصیلاتی... اعضای نیز نه نماینده

جمهور میتواند باشد و نه مجلس برای قانونگزاری در معنی مکرراتیک کلمه. واقعیت مهم دیگری که محدودیت اعتبار مجلس را جلوه گر میسازد، خود دار

دستگاههای اجرائی از اجرای برخی از قوانینی است که در این دستگاه "شناخت وحی" به تصویب رسیده اند. مجلس نشینان و سر دسته آنها آخوند

رفسنجانی در گذشته از این بی اعتنائی شکایات مکرر کرده اند. در جلسه ۶ دی مجلس، مرتضی الویری (دماوند) در این باره گفت: "با کمال تاسف بس

حرمتی به مصوبات مجلس توسط مسئولین اجرائی یکی از مصیبت های ماست و موارد زیاد است" او آنگاه چند مورد را شرح داد. (کیهان ۷ دی). این راهم

باید در نظر گرفت که مسئولان اجرائی کارهای زیاد دیگری را هم میکنند که عمدتا با بیستی پس از تصویب مجلس به اجراء گذاشته میشوند. اعتراضات

مجلس و پاسخ به این اعتراضات در این موارد تابعی از نسبت زور هائی است که در بازی طرفین کشمکش نهفته است.

تا این جا محدودیت های عمده مجلس به مثابه نهاد قانونگزاری را در نظام ولایت فقیه شمردیم. در این جا با بیستی به روی دیگر سکه نیز نظری بیندازیم، تا

رمز خاصه برادران حزب اللهی بر سر اشغال کرسی های مجلس را آشکار کرده باشیم. بر سر هیچ این طعامان حریص منازعه نمیکند. پس مجلس را باید

در دستگاه حاکمیت فقیه کار کرد هائی باشد که در دست داشتن رشته آنها جبران زحمات و مخارج کسب این موقعیت را میکند. از جمله این کار کرد ها

امکان مجلس برای قانونگزاری در زمینه هائی است که داخل در قلمرو احکام فقهی نمی شوند. اگر چه فقه برای زندگی فردی و اجتماعی انسان حتی در امور مربوط به بول و فزایت نیز فتاوی محکم دارد، ولی به

خاطر تعلق این فتاوی به یک زندگی ماقبل صنعتی طبیعتا در تنظیم قانونی روابط انسانی در جامعه جدید خلا، بزرگی باقی میماند که نوعی قانونگزاری واقعی در مجلس شورای اسلامی را ممکن میکند.

بسیاری از قوانین مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و امنیتی ای که در مجلس جاری به تصویب رسید و از آزمایشگاه شورای نگهبان نیز سالم بیرون آمده اند از این قبیل اند. به طور نمونه میتوان از قوانین بودجه، قوانین گمرکی، قانون تشکیل وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، قانون فعالیت بدون بهره بانک ها نام برد. نمونه اخیر تا حدی نشان دهنده حد و اختیاراتی است که مجلس میتواند با استفاده از آنها برای انطباق احکام فقهی با نهاد های زندگی صنعتی و مالی جدید، از راه بکار بردن شیوه تولید کلاهای شرعی فعالیت کند. نگاهی به اصول ۷۶ تا ۸۴ قانون اساسی روشن میکند که مجلس شورای اسلامی در کدام زمینه ها میتواند با فراغت بیشتر از دخالت رسمی فقه و نگهبانان به امر قانونگزاری بپردازد. اتخاذ تصمیم در مورد عهد نامه های بین-

پیش برده "انتخابات"

المطلی، امورمرزی، حکومت نظامی، وامهای دولتی، امتیازات اقتصادی، استخدام کارشناسان خارجی، انتقال بناها و اموال دولتی و حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور و اظهار نظر درباره آنها از جمله اختیارات مجلس شورای اسلامی است. خود پدید است که این مقدار اختیار را خود در روزهای استیفا میتوانند به بسیاری از مفاصل طبقاتی، گروهی و شخصی در نیفمان نفوذ مندا اجازه ورود به حوزه دخالت در تصمیمات ملکتی بدهد. منازعه برای گذشتن از این دروازه بنا بر این بر بی معنی هم نیست.

اگرچه دست مجلس به دامن کبریا بی رهبری و قلم و اختیارات او نمی رسد، و اگرچه در برابر شورای نگهبان مجلس مسلوب الا اختیار است، ولی عزل و نصب وزراء مطابق اصول ۸۷، ۱۳۷-۱۳۸ قانون اساسی حق مجلس است. مجلس از این حق در گذشته چندین بار استفاده کرده است. در نخست وزیر و ابی و امتناع از قبول وزیرانی که نخست وزیر فاصله چند ماهه اخیر به مجلس معرفی کرده است، نمونه های مشخص این اختیار بودند. بنا بر این ترکیب اعضای مجلس نقش مهمی در تعیین ترکیب هیات وزراء و گرایشاتی دارد که سیاستهای اجرایی این هیات را تشکیل میدهند.

مجموعه اختیارات مجلس این امکان را به صاحبان اصلی قدرت میدهد که از آن به مثابه ارکان مشروعیت بخشیدن به تصمیم های (مخصوصا غیر محبوب) خود استفاده کنند، عزل بنی صدر، قرارداد درگروگانها، قوانین مربوط به ایجاد نهاد های سرکوب و جاسوس (وزارت اطلاعات، وزارت سپاه پاسداران، نمونه های این قبیل استفاده از اختیارات مجلس است. آیت الله مشگینی در سمینار نامه جمعه مراکز استانها در روز دوم آبان گفت: "همین مجلس بود که بنی صدر را با ۱۲ میلیون رأی که نوعا اشتباه ششده بود در یک روز ساقط کرد." (کیهان ۶۲/۸/۳) نمونه دیگر لایحه مربوط به نحوه واگذاری واحیا را- ضی روستائی بود. در این مورد دیدیم چگونه خمینی برای فرار از لزوم تصمیم گیری درباره آن مسئله اختیارات خود را در مهرماه ۳۶۰ (به مجلس واگذار کرد. هم او در سال ۶۲، بعد از تصویب این لایحه توسط مجلس و بعد از آنکه این عمل با اعتراض شورای نگهبان روبرو شد در اشراف رفقها، اختیارات را دوباره پس گرفت و اعلام کرد که مجلس را صلاحیت تصویب قوانینی که با مخالفت شورای نگهبان روبرو میشوند، نیست.

علاوه بر این ها مجلس محل اشغال مقامات عالییه ملکتی و میدانی برای تسویه حسابهای است که کم و کیفی را به صورت سخن پراکنی های قبل از دستور، رأی فروشی ها و امتناعات در همین چند سال اخیر مشاهده کرده ایم. جناحهای رقیب در هیات حاکمیت برخی از منازعات خود را، گاهی به شدت نه چندان ناچیز در داخل همین مجلس به روی صحنه می آورند.

* * *

مجموعه این اختیارات و امکانات مجلس مبارزه برای اشغال کرسیهای آنرا قابل فهم میکند. این مبارزه که تنها بخشی از کمکها و تضاد های وسیعتر جناح

های حاکمیت را تشکیل میدهد، از هفته های پیش در خفا و ظن باشدت کم و بیش جریان داشته است. شروع کننده آن نیز برخلاف ادعای رفسنجانی و خا منه ای نه آقای یازگان و اعضای "نهضت آزادی" بلکه همین جناحهای متخاصم در دستگاه حاکمیت بوده اند. آنها خیلی پیش از یازگانیان کار را به آنها کشاندند که سرخط امام خود در روز ۱۳۳۱ مهر ناچار وارد صحنه شد، و برای جلوگیری از اوج گیری منازعه برادران حزب الهی دستور حفظ تعادل در مبارزه انتخاباتی را داد. از آن پس نیز سلسله اظهار نظر ها، هشدارهاش ها و رجزخو نیهای انتخاباتی قطع نشد. هفته ای نگذشت که تنی چند از سردمداران ملا سلاری درباره این موضوع سخن پراکنی نکردند. آنچه از مجموعه سخنان امام اول دوم و دیگر سردمداران ولایت رقیب آنان در چندین هفته اخیر میتوان استنباط کرد، این است که "انتخابات" در دوم مجلس، و تداریکاتی که برای آن دیدند، و مبارزاتی که برای تقسیم کرسیهای آن در جریان است، دارای خصوصیات است که ما در زیر به شرح برخی از آنها می پردازیم:

کارگردانان نمایش طبیعتا به شدت نگران آن هستند که به نمایش خود قیافه ای هر چه حقیقی تر ببخشند، اگرچه آنها در تدارک انتخابات قلابی تجربیات تکرار نهیاتی در چند سال گذشته جمع کرده اند، و باکی ار اران ارقام نمود و چند درمادی درباره وسعت شرکت مردم در انتخابات ندارند، با این وجود از هیچ کوششی برای جلب توجه مردم به سوی این نمایش کوتاهی نمی ورزند. شخص امام خود اعلام میکنند که مردم در انتخابات موظف شرعی هستند (کیهان ۶۲/۷/۱۴) او شرکت در انتخابات را تکلیفی می شمرد که حفظ اسلام بستگی به رعایت آن دارد (کیهان ۶۲/۷/۱۴). رفسنجانی در نماز جمعه می گوید: "هرکس که به سرنوشت کشور و انقلاب علاقمند است، باید در مورد انتخابات تباهی چوچه بی تفاوت نباشد". هم او شرکت مردم را در انتخابات وظیفه همه میدانند. (کیهان ۶۲/۱۲/۹) صانعی دادستان کل کشور در گردهم آتی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به شرح آن می پردازد که چگونه بعد از رفتن به جبهه شرکت در انتخابات مهمترین وظیفه برای حفظ بیضه اسلام است، و تهدید میکند که "هیچ عذر و بهانه ای برای عدم شرکت در انتخابات مورد قبول نیست." (کیهان ۶۲/۱/۹). خامنه ای در سمینار نامه جمعه مراکز استانها بر لزوم تلاش ائمه جمعه سراسر کشور در بسیج اقشار مختلف برای شرکت در انتخابات گسترده تاکید میکند. (کیهان ۶۲/۸/۳) بنا بر این شرکت میلیونی امت شهید پرورد انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی از هم اکنون امری مسلح است.

گفتیم که بر سر تقسیم کرسیهای "نمایندگی" مجلس دوم منازعه سختی بین جناحها و گروهها مختلف حزب الهی درگیر است. این مبارزه منعکس کننده تضادهای متعددی است که بین صفوف در هم برهم رهبران طاهری و واقعی خط کج و کوله امام فاصله اندازی میکند. اختلافناپایه های شخصی، ایدئولوژیک، گروهی و مادی دارند. دولت گرائی یا مالکیت خصوصی، حاکمیت روحانیت متعصبان

و یاد یوان سالار شده، حاکمیت فق "رساله عملیه" یافته دولتی، اینها همه به همان اندازه در زمره موجبات این اختلافها هستند که کشمکش بر سر تقسیم مقامات و اموال، طرفهای مخاصمه سعی زیاد در پنهان نگاه داشتن نابرابری های خود نمیکند. از نقلی کارگردانان تعزیه بران رعایت تعادل در این مخاصمه (که خود ظاهرا سازشناشانیهای پیش نیست) و از رجزهایی که بازیگران داخل میدان برای هم میخوانند میتوان به وسعت تنازعی که برای بقای در صحنه میشود، تا اندازه ای پی برد.

رجزها و دشنامها اغلب به شکل کنایه و یا ذکر آنگار صفات رقیب در می آیند، صفاتی که آن چنان مذموم هستند که جلوگیری از ورود صاحب آنها به مجلس را لازم و واجب میکنند. فهم برخی از کنایه ها احتیاج به آشنابودن به فرهنگ جنبه نگاری های طرفین دارد. مثلا وقتی خامنه ای تکیه بر لزوم "تعهد" بودن کاندیداها میکند (کیهان ۶۲/۲/۲۲ مهر)، منظورش تعهد به جناح اوست. و هنگامی که محسن رهاش "نماینده" مجلس "استقلال" نامزد های انتخاباتی را شرط لازم برای قبول آنها می شمرد (کیهان ۶۲/۲/۲۲) در بوق کسانی میداند که از حاکمیت حزب ناراضی هستند. دوزد وزانی طرد کسانی را که "کاتولیک تر از یازپ" (یعنی خط امامی تر از خط امامی ها) هستند و "نمونه بارز شان هم اکنون عضو مجلس است" (ک ۱۱) آبان) میخواهد و با یک اشاره از این راه بسا سوی تیریزی خرده حسابهای خود را پاک میکند، و آیت الله جنتی مجلس شورای اسلامی را در حال حاضر تنها و عالیترین مجلس شورای "سرتاسر جهان قلمداد میکند (کیهان ۶۲/۱/۱۱)، و با این زبان میخواهد در مقابل با قدرتمندانی برخیزد که با عیب گیری به مجلس فعلی قصد بیرون گذاشتن رقیب از مجلس بعدی را دارند، نمونه کسانی که خواهان چنین تصفیه ای هستند همان آخوند موسوی تبریزی است که در گرد همائی دفتر تبلیغات اسلامی اعلام

میدارد: "نماینده ای که حان تحقیق ندارد، و برای مثال هم نمی داند که یک لایحه از کجا آمد، از کدام مغزها تراوش شده... بدر مجلس نمیش خورد" (کیهان ۶۲/۲/۲۹) آبان). تاکید بر لزوم آگاهبودن نماینده به مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره یکی دیگر از شیوه های به کار بردن کنایه برای گفتن آن است که طرفداران اجرای کامل فقه به خاطر ناآگاه بودن به مسائل امروزی سیاست، باید از مجلس دوم دور بمانند. همانطور که گفتیم اشارات گاهی صریح تر هم میشوند و به همان اندازه بیرون طلبی ها موکد تر. سازگار نژاد در یک نطق قبل از دستور در مجلس گفت: "باید جلوی نفوذ کسانی را که میخواهند به ناحق مجلس آینده را در دست گیرند، ایستاد. خطر ملی گرائی و آزادخواهی مجلس آینده را تهدید میدنمیکند... یقینا خطر زبردستی مذهب خواهد بود، کسانی که با پوشش مذهبی دولت را تضعیف میکنند... برنامه ریزان و مستبطلان جمهوری اسلامی را ضد وحی قلمداد میکنند، اندیشه های بزرگانی چون... مطهری... بهشتی و باقر صد رانفی میکنند و نهایتا به کسانی که بحث از مستضعفین میکنند، به گونه های مختلف بر حسب میزنند" این ها را نباید به مجلس بعدی راه داد. بقیه در صفحه بعد

پیش برده "انتخابات"

(کیهان ۲۰ آذر). اینها نشانه های صریح سر خط فقه کتابی و مالکیت خصوصی است، و رفسنجانی هم نقشه بیرون گذاردن آن را با این عبارات اعلام میکند: "امروز مردم دیگر جریانه را شناخته اند و من بعید میدانم که در این دوره مجلس (دوره آینده) دیگر کسانی باشند که بتوانند مردم را بگذارند. در دوره قبلی این شد "ولی حالا" روحانیون، افکار، خطوط و حتی جبهه بندیهای اقتصادی برای مردم مشخص شده" (کیهان ۲ دی). نمونه های دیگر برای این قبیل خط و نشان کشید نهی متقابل زیاد است.

پیش از همه تاکنون شاید آیت الله جنتی، امام جمعه موقت قم، مناظره را علنی کرده باشد. او در خطبه نماز جمعه از ذکر این که لیبیرالهادی انتخابات هیچ نقشی نخواهند داشت، تکلیف برداران حزب الهی خود را نیز با طرز تعیین میکند: "فقط کسانی برای آینده مجلس و حکومت و انقلاب خطر دارند که به وفکر اسلامی دارند و حتی در میدانهای شعاری و تظاهر شمارهای تند میدانند، ولی پای بندی و تعهد اسلامی و فقهی ندارند" در ادامه همین گفتار او در فضای رقیبانهار میدهد که "بندوبستهای بیجا و ناپایبهای غلط نکند... آیایا پدیده هر وسیله ای برای نمایندگی شدن و نمایندگی درست کردن متوسل شد... انسان شرم میکند که عده ای این چنین خون میدهند و عده ای دیگر آنطور هوس پرستی میکنند... آخر تا کجا باید بری رسید به مقاصد پست بی تقوای کرد و اسمش را اسلام گذاشت؟" (کیهان ۲ آذر). این نمونه ای بود از تظاهر فقه کتابی، اما طرف مقابل همه "بندوبست های بیجا و ناپایبهای غلط" خود را با جدیت و شدت روز افزون ادامه میدهد. از جمله توجیهات فقه دولتی برای این گونه بد اخلاقیهای اسلامی وجود لواط مهی است که بایستی در مجلس دوم بدون مخالفت هواداران نص صریح و وفاداران "توضیح المسائل" به تصویب برسند. گروهی که از کجاء دارند، دولتی است در پیش خطبه نماز جمعه در روز ۹ دی گفت: "انتخابات دوره دوم بسیار سرنوشت سازتر است و خیلی از مسائل که هنوز انجام نشده در مجلس دوم باید نفع مردم انجام شود، بنابراین سرنوشت انقلاب باید به دست انقلابیون... باشد".

(کیهان ۱۰ دی). سخنان گروهی تکرار مطالبی بودند که قبلاً از او هاشم رفسنجانی درباره "حساس تر بودن دوره دوم مجلس بیان کرده بود. او در سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه سراسر کشور در توجیه این تمایل گفته بود: "سازماندهی و شکل دهی نظام ما در دوره آینده ترسیم خواهد شد". (کیهان ۹ آذر). نکته ای که در پس این گفتار ناگفته میماند، در واقع این است که فقهای دولتی قصد یک دست کردن مجلس آینده و زدودن حوصله خود از جناح رقبای آن مجلس را دارند. و نکته آنانکه در مجلس کنونی جلوی تصویب لواط به اصطلاح انقلابی آقایان را گرفتند (ظاهراً مقصود لایحه واگذاری زمین و لایحه مربوط به اصل ۹۶ قانون اساسی و نظائر آن است) در شورای نگهبان نشسته بودند که همگی منتصب امامان ناپ (دم) های ریسی و شیع داریش در شورای عالی قضائی و خود مجلس هستند

می بینیم که نقشه بیرون گذاردن مدعیان مذہبی پوش و تولید داران فقه کتابی، نقشه واقعی دولت مندانی کنونی برای مجلس دوم است. اما حریف هم ظاهران چندانی بی زور نیست، و کنار گذاشتن چندان آسان بنظر نمی رسد. در هر حال صلاح را ابتداء آن دیدند که روسای دولت هر جا که فرصتی یافتند صحبت از آزادی انتخابات و تساوی فرصت های تبلیغاتی برای صاحبان و مدعیان خط امام بکنند. در همین زمینه بود که ولیعهد در روز آخر مهر از رسانه های گروهی خواست که در موقع انتخابات "در جهت حزب و سبک گروه خاصی نباشند". (کیهان ۱۲ آبان) و خمینی از فرمانداران و بخشداران خواست که در انتخابات "هیچ تقلبی خدای نکرده نکنند". (کیهان ۱۴ دی)، و موسوی اردبیلی به سپاه پاسداران توصیه حفظ موضع بی طرفی را کرد (ک ۵ دی). در سمینار فرمانداران و بخشداران نیز که در روز یکشنبه (۱۱ دی در تهران تشکیل شد) (خا- منه ای: این سمیناری از مهمترین و تعیین کننده ترین جلسات در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است) همه صلاح را در آن دیدند که در پیش پرده از این مجریان تقلب انتخاباتی خواستار زنجای کاملاً بیطرفی و بی ریز مطلق از تقلب انتخاباتی بشوند. با این همه بی طرف نمائی و تعادل خواهی ظاهری هم جدی دارد. گندوسو استفاده رقبای این ظاهر سازی دولت مندانی آنچنان در آواخوان راه فراگیر شد که شخص ولی فقیه ناچار در سخن رانی ۲۶ آذر خود فرمان "خفه شوید" داد. هاشم رفسنجانی در تفسیر گفت "بیانات امام درست موقعی بود که در آستانه انتخابات... ممکن بود عوام فریبی برای جلب آرا مردم" بالا بگیرد، یعنی اجرا نشسته بیرون اندازی ناممکن شود. (کیهان ۲۷ آذر).

تدبیر دیگری که برای تخفیف نزاع و درعین حال برای پیتسیادات ملایان بر همه امور کشوری ابتداء تا اندیشید بودند، سپردن امر نظارت و دخالت در تقسیم کرد سپهابه دست آخوند های خط امامی بود. خمینی در همان خطابه ای که در روز ۳ مهر در کرج جماران برای ملایان ایراد کرد از روحانیون خصوصاً روحا- نیون مبارز تهران، مدرسین محترم قم، روحانیون مشهد و اصفهان "خواست که" همه جا توجه کنند که ساله، ساله مشروطه نشود". (ک ۴ مهر).

در اوائل آبان ماه او از ائمه جمعه مراکز استانها خواست که "با سایر علمای بلاد تهران و قم در ارتباط باشند که انتخابات خوب باشد". و اضافه کرد که "امروز عده مسئولیتها بعهده شماست" (ک ۵ آبان) در گرد هم آئی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مشگین ایلام کرد که "مطالب علوم دینی مسئولیت خطیری را در انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده داریم" (کیهان ۲۸ آبان).

در انجام همین مسئولیت خطیر است که دسته های مختلف روحانیت دست به انواع تدارکات زده اند. یکی از این تدارکات تشکیل کمیسیونی مخصوص انتخابات به سرپرستی حجت الاسلام محمدی کرمانی به وسیله ائمه جمعه استانهاست که در سمینار همین آقایان در روزهای اول آبانماه گزارشی نیز درباره نتایج کار خود تقدیم کرد. یکی از موضوعات اصلی این سمینار "انتخابات" بود. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم سازمان آخوندی دیگری است که نظارت بر "انتخابات" را برعهده گرفته است. به دعوت همین دفتر از روز ۲۷ آبانماه به مدت هروز جلساتی در شهر قم تشکیل شده سخنرانان آنها در باره انتخابات بات صحبت کردند. این دفتر دارای یک دایره امور انتخاباتی است که از جمله فعالیتها پراکنش لیستی از شرایطی است که نامزد های نمایندگی بایستی دارا باشند (کیهان ۱۰ آذر). انتشار این لیست مقدمه ای برای انتشار نام کاندیداهائی بود که بایستی مراجع مختلف آخوندی ذیصلاح بودن آنها را تشخیص بدهند. این از جمله وظایفی است که شخص خمینی در ارتباط با انتخابات به عهده روحا- نیون گذاشته است. به همین مناسبت مهدی کنی در روز ۲۸ آبانماه بعد از ملاقات با خمینی اعلام کرد: همانطور که امام فرمودند "جامعه روحانیت مبارز تهران و همچنین مدرسین قم، ائمه جمعه و علمای شهرستانها (باید)... افراد صالح را معرفی کنند مابعد عنوان جامعه روحانیت مبارز تهران (امید داریم) توفیق پیدا کنیم که نمایندگان صالحی را... به مردم معرفی کنیم". (کیهان ۲۹ آبان). در همین معنی دفتر تبلیغات اسلامی هم از "روحانیون و مبلغین عالی مقام اسلام" خواست که "افراد شایسته را به جامعه معرفی نمایند" (کیهان ۱۰ آذر). از آن پس نیز سمینارها و جلسات جداگانه و مشترک بین آقایان علما و انجمن های مختلف و متضادشان برای تهیه لیست کاندیداهای کرات تشکیل شدند. اما همانطور که انتظار میرفت آئی عدا و متعاصم روحانیت را نیز در امان نگذاشت. رقابت بر سر تعیین لیست آنچنان بالا گرفت که گندش درآمد. ناچار بزرگترها با زهم وارد میدان شدند و عتبه اتفاقی و اشتلاف کردند. منتظری هشدار داد که: "این صحیح نیست که گفته شود مثلاً بین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و روحانیون مبارز تهران و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم اختلاف نظر وجود دارد". او توصیه کرد که "باید به هر نحو که خود آقایان صلاح دیدند یک نوع وحدت نظر و اتحاد کلمه بین خود برقرار کنند". (ک ۲۳ آذر). سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه هم در قطعه نامه خود "از کلیه گروههای اسلامی و در خط امام" خواست "تا حتی المقدور در معرفی کاندیداهای ائتلاف نمایند". (کیهان ۲۶ آذر).

در همین سمینار تصمیم گرفته شده که ستاد مشترکی از نمایندگان پنج گروه متشکل از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ائمه جمعه سراسر کشور، روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با انتشار جزوه ای کاندیداهای پنج گروه مؤلفه راه مردم مسلمان معرفی کنند. اسم این سمینار درعین حال خوش بینی را در مورد امکان تحقق ائتلاف از حد نگذارد و به همین اکتفا کرد که در آن جزوه اساسی کاندیداهای چهار صوبه و دیگر مؤلفه... به همراه کاندیداهای انفرادی هر گروه به مردم مسلمان ارائه شود. (کیهان ۲۹ آذر). از آن روز جامعه در انتظار انتشار این جزوه عجیب بی تابی می کند، ولی تا این ساعت خبری از جزوه به بیرون درز نکرده است. علت شاید افزایش تردید امام اول در مقبول بودن تدبیر باشد، تدبیر سپردن کارهای به دست علمائی که خود در وفاداریشان به ولی عصر

بلشوی بیدادگری

ستم دیدگان است، " فرشته عدالت " نام دارد که بنا
قد بر افراشته و چشمهای بسته و ترازوی در باالت تعادل
کامل در دست، هر فرد گرفتار ایرانی را به زهر خنسد
وامی دارد. از سال ۱۹۷۹ تمام اصولهای مربوط به
رژیم و نظام شاهنشاهی یا شیوه تفکر عربی از ساختمانها
ناغیا، یارتهها و دیگر اماکن عمومی زدوده شدند. تنها
بیتلاست و سمبول از این هجوم مصون مانده و آن تصویر
برجسته و مرمرین فرشته عدالت است که بر سر در
ساختمان قدیمی دادگستری ایران همچنان باقی است و
نموداری است از این دروغ بزرگ که گویا در ایران امروز
مضامینها گاملا " بی طرفانه و بر مبنای مفاهیم قانونی است و
اجرای قوانین بر پایه عدالت خواهی و برهیز از اشتباه
و تبعیض صورت می پذیرند. مجسمه فرشته عدالت در
واقع بسیار این مفهوم است که انسانها می توانند زیر بال و
بر قانون و مجریان قانون بطور یکسان بیایسند. لازم به
توضیح است که این مجسمه یادگار فراموش شده ای است
از انقلاب مشروطه ایران که در سال ۱۹۰۶ تحقق یافت و
یکی از ستاورد های مهم آن طرد روحانیون از مسند
قضاوت بود. نایب از انقلاب مشروطه حکام شرع " منحصرا "
محری عدالت بودند و در هر زمان در هر شهر و روستایی
بنا بر سلیقه های شخصی و استنباط خود از احکام شرع
حکم می دادند و از این رویه علت فقدان قوانین مدون
و قضاوت تخصص و تحصیل کرده، عدالت در سطح
جغرافیای ایران به اشکال مختلف و نباید بتوان گفت به
نسبت تعداد حکام شرع اجراء می شد و جلوه های عدالت
گاهی در دو روستای مجاور هم، بعلت آنکه حکام شرع
آنها با یکدیگر در استنباط از حکم واحدی اختلاف سلیقه
داشتند، گاملا " متفاوت بود. مشروطه خواهان علیه این
وضع با سامان که ماهیتا " مخالف با حقوق طبیعی انسانها
و منافع اجتماعی آنها بود، قیام کردند و پس از پیروزی
دست به تصویب قوانین مقرراتی زدند و در این زمینه
ایران را از آشفتگی و بی قانونی نجات دادند.

مبارزه روحانیون با سلطه پهلوی در تاریخ معاصر
ایران هم، هر چند ظاهرا " به داعیه عدالت خواهی بود،
ولی در باطن به انگیزه اشغال مجدد کرسی های قانون
گزاری و قضاوت صورت پذیرفته است. انقلاب اسلامی آنچه
را روحانیون در انقلاب مشروطیت از دست داده بودند به
آنها پس داد و فرصت کز انبساطی در اختیارشان نهاد تا
از آن، بهیسان گذشته بهره مند شوند. روحانیون از سد و
پیروزی، بی وقفه اقدام به تاسیس دادگاههای مختلف،
تحت عنوان کوناگون کرده اند: دادگاههای انقلاب بدایره
مبارزه با منکرات، هیئت های پاکسازی در تاسیسات
دولتی و خصوصی، انجمن های اسلامی، دادگاههای
مبارزه با قاچاق مواد مخدر، گشت نارالله، گشت ارشاد،
گشت سیار جندالله، ... همچنین قوه مقننه را ابتدا
بقیه در صفحه بعد

پیش برده " انتخابات "

و تالیلات انحصارگرایانه اثر پذیرد است. از این روست
که در هفته های اخیر امام اما مان بیشتر از هر موقع در
نفی تقلید میکوشد و زامی دهندگان را دعوت به اعتماد
به نفس میکند. " ما نباید مقلد کسی باشیم که هر چه
را عده ای تشخیص دادند، همان را عمل کنیم " (ک ۳)
دی) . " در انتخابات کسانی حق ندارند دستور
بدهند . . . با زار باید خودش تشخیص دهد، کار .

خانه ها باید خودشان تشخیص بدهند . . . اینطور
نیست که کورکورانه انسان دنیا را این باشد که ببیند
فلان کس چه گفته است " (کیهان ۴ دی) . شاید
به همین دلیل باشد که " بازار " هم اکنون تصمیم
گرفته است که خودش تشخیص دهد. از این رو
" انجمن های اسلامی " بازار و اصناف تهران " هم یک
" دفتر مرکزی انتخاباتی بازار و اصناف " تشکیل می
دهند تا " افراد صالح را معرفی کند .

از هم اکنون دست
کم پیدا است که چه کسانی در لیست نمایندگان-ویا
حتی نامزد های آقایان علمای خط امامی و غیره نخوا
هند بود. سخنرانان مختلف و متعدد خط امام
ظاهری و باطنی گاه به گناه و گاه با صراحت تمام
برادران " نهضت آزادی " و در بازارگان رایکسره
به کنار گذاشته اند. مثلا نخست وزیر در مصاحبه ای
باروز نامه جمهوری اسلامی که عینا در کیهان نیز نقل
شده است، میگوید: " ساله لیبرالها روشن است.
آنها چون یقین پیدا کرده اند که مردم به آنها رای
نخواهند داد . . . " گرد و خاک هوا میکنند (ک ۸)
آبان) . درجه یقین رسنجان از این که " نهضت
آزادی . . . در انتخابات رای کافی نخواهد آورد
کمتر از نخست وزیر نیست (کیهان ۱۲ آبان) . محمد
فاضل " نماینده " مجلس با اشاره به اصحاب بازارگان
اطمینان میدهد که " نظام و حاکمیت ولایت فقیه
هیچ نوع آزادی نظارین مدعیان راتامین نکرده و
عطش آنان به آزادی هرگز بر طرف نخواهد گشت "
و طبیعتا انتخاب نخواهند شد (۱۲ آبان) . حتی
خلخال هم از این امر که مردم به لیبرالها رای نمی
دهند، اطمینان کامل دارد . (کیهان ۹ آذر)
با این همه نفس خلخال هم معلوم است که از جای
گرم بلند نمیشود. سخنان او در جلسه ۱۱ دی
مجلس نشان میدهد که او کنار گذاشته شدن خود از
مجلس خبرگان را زیاد نبرده است و تکرار آن در
مجلس دوم بیمناک است، از این رو از تهیه لیستها
خوشحال نیست، و اعلام میکند که " مردم خود میدانند
که خادم کیست و خاشن کیست " لیست سازان نباید
برای " کسانی که مردم میخواهند آنها را انتخاب کنند و
به آنها علاقه دارند و راه و روش آنها را دیده اند،
سنگ اندازی کنند و در سر برای مردم ایجاد کنند "

(کیهان ۲ دی) .
مشکل دیگری که برای سردمداران رژیم در انتخابات
پیش آمده است، اصرار گروهی از اما مان جمعیه و
قضا و حکام شرع برای اشغال کرسیهای پارلمانی
است. این پافشاری کارگردانان " انتخابات " رابا
مساله لزوم ارضاء آژمندهای بی انتهای علمای اعلام
از یک طرف و مشکل پیدا کردن جانشین برای پر کردن
پستهای نامحبوب قضاوت از طرف دیگر روبرو کرده
است. ولایت فقیه تا امروز هم برای اشغال لیست از
. . . دست قضائی کمبود آخوند دارد که تازه قضا
و حکام شرع میل به نمایندگی شدن نیز پیدا کرده اند
مهدوی کنی پس از بررسی این مساله در ارک جماران
مراتب نگرانی خود و امام را از این پیش آمد در ایسن
جملات به بیان در آورد: " خالی شدن شهرها از
ائمه جمعه یا قضاوت شرع خودش فاجعه است. از
این نظر باید افراد دیگری در نظر گرفته شوند " .
(کیهان ۲۹ آبان) . با این وجود آخوند ها پابسر

جاما نندند. امام جمعه رشت علیرغم پیامی که مهندس
از قون امام داده بود گفت: " به نظر من حتی در
بعضی موارد مناسب است که ائمه جمعه خود کا نند
بدا شوند. " (کیهان ۹ آذر) . مشگینی دلیل
آنها را در همین تاریخ این طور بیان کرد: " بعضی از
ائمه جمعه وظیفه شرعی خود تشخیص میدهند که
برای نمایندگی مجلس کا نند یا شوند چون در منطقه
خود فرد جامع و شاخصی رانی شناسند " (همانجا)
و منتظری این دلیل دندان شکن را پذیرفت و اعلام
کرد که ائمه جمعه " اگر در جایی ضرورت باشد، مثلا
اگر آنها به مجلس نرفتند، فرد غیر صالحی می رود،
اشکال ندارد " (همانجا) . در رابطه با علاقه
ملایان به اشغال لراحتی های مجلس مشکلی دیگری نیز
وجود دارد که در مجلس اولیه اندازه کافی تجربه
شده است. با این که ملایان خط امامی از همه
شرایط مربوط به تقوا، فضیلت و فقا هت برای احراز
مقام نمایندگی امام برخوردارند، ولی به تجربه
ثابت کرده اند که از دانش های لازم برای قضاوت و
تصمیم گیری در امور مملکتداری بهره ای نبرده اند
مسئله تخصص از این روحتی در رابطه با تهیه لیست
نمایندگان دوره دوم نیز گریبان نظام حاکمیت فقیه
را گرفته است. ظاهرا کارگردانان تعزیه در جستجوی
راهی برای تدارک آن هستند که در مجلس آینده
مراتب فقا هت در درک وحد و فصل مسائل تخصصی به
گن نشینند. در همین رابطه فقیه عالیقدر رسما
اعلام کرده است که " صرف مکاسب و کفایه دانستن در
اوضاع فعلی برای نماینده مجلس شورای اسلامی
کافی نیست. . . رشد سیاسی آنها و داشتن قدرت
تفکر در امور نیز مهم است " (کیهان ۴ آبان) . نظر
فقیه عالیقدر تریا شخص خمینی نیز در این باره همین
است: " در مجلس اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید
مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و
سیاست را بفهمد. " (کیهان ۵ آبان) . در لیست
دفتر تبلیغات اسلامی در مورد شرایط لازم برای احراز
نمایندگی " اطلاعات هر چه بیشتر در امور صنعتی،
خوشحالی نیست، و اعلام میکند که " مردم خود میدانند
که خادم کیست و خاشن کیست " لیست سازان نباید
برای " کسانی که مردم میخواهند آنها را انتخاب کنند و
به آنها علاقه دارند و راه و روش آنها را دیده اند،
سنگ اندازی کنند و در سر برای مردم ایجاد کنند "

لبشوی بیدادگری

به شورای انقلاب، سپس به مجلس خبرگان و اکنون به مجلس شورای اسلامی واگذار کرده‌اند، و این قوه را بطور کامل به دست روحانیون سپرده‌اند. تحت عنوان ضرورت اسلامی شدن دادگستری و ظافوت زدایی، طبق یک برنامه دقیق و زمان بندی شده به ترتیب دادگاهها را در رده‌های مختلف تصاحب کردند. بدین سان نظام قانونی در ایران "انقلابی" شامل انواع و اقسام دادگاهها شده است، که هر چند باید بر پایه مجموعه‌های مدون قانونی (که در مسیر اسلامی شدن اصلاح شده‌اند) مسائل را حل و فصل کنند، اما به علت تعدد و تنوع سلیقه‌ها، به خصوص در مسائل جزائی کمتر به این مجموعه‌ها عنایتی می‌شود. بخصوص که هر یک از انواع دادگاههای خلق - الساعه را در دسته شخصی وابسته به هیئت حاکم تشکیل می‌دهند که خود را ناگزیر به پاسخ‌گویی به هیچ مقامی نمی‌دانند. نحوه اجرای قوانین در نظام جدید قضایی به اندازه‌ای ناهماهنگ و فاقد مبنای واحد و معین حقوقی است که می‌توان گفت اتباع ایرانی، در خصوص تنظیم رفتار و چگونگی برخورد با این نظام دچار سرگیجه‌ها هستند و نمی‌دانند برآستی کدام یک از اعمال طبیعی در زندگی روزمره‌شان جرم شناخته می‌شود و در صورت دستگیری کدام مجازات گریبان‌شان را خواهد گرفت. از دیدگاه رژیم هس یک از اتباع ایرانی بالقوه جزو مجرمین و شرکای جرم به شمار می‌روند که دستگیر نشده‌اند و هرگاه دستگیر شوند میزان امیدشان به آزادی‌کاملاً بستگی به روحیه و سلیقه افرادی دارد که آنها را محاکمه می‌کنند، نه معیارهای قانونی که می‌بایست در تمام نقاط یک مملکت به صورت واحد اجرا شود. در نتیجه اتباع ایرانی آنقدر در این آسوب و هرج و مرج دچار اضطراب هستند که حتی به غیر از مواقع لازم و ضروری، در مواقع دیگر نیز به خانه‌های خود پناه می‌برند تا حتی الامکان خود را از چشم دادگاههای ثابت و سیار که در هر کجچه و پس‌کجهای به نحوی حضور دارند، بپوشانند. آنها هنوز پس از گذشت ه سال از انقلاب اسلامی نمی‌دانند چگونه باید رفتار کنند تا گرفتار چنگال "عدالت" جمهوری اسلامی نشوند. در اثبات این و مرج چند مثال می‌آوریم:

۱- مسألهٔ اوراق عمومی از بزرگترین مشکلاتی است که مردم ایران، بخصوص طبقه متوسط با آن درگیر هستند. از ه سال گذشته تاکنون دیناری به حقوق کارگران و کارمندان دین پایه و یا متوسط اضافه نشده، در حالی که قیمت اوراق عمومی بر مبنای شاخص‌های سال ۵۷ به بیش از ۳۰٪ افزایش یافته است. رژیم خمینی چون توانائی حل این مشکل را در خود نمی‌بیند، با اعلام مواضع دروغین علیه گران‌فروشی بر ناتوانی‌های خود در این زمینه سرپوش می‌گذارد و بار این مشکل عظیم اجتماعی را بر شانه‌های مردم محروم قرار می‌دهد. در ایران امروز چون فروشنده‌ها به طور طبیعی اجناس خود را در بازار سیاه تهیه می‌کنند، که آن بازار خود نیز در دست باند‌ها و ایادی قدرت حاکم است، و معلوم نیست فروشنده نهائی خود فروشندهٔ دست‌چندم است، از این رو در خصوص تعیین قیمت‌ها دچار نوبی سرگردانی و بی‌تکلیفی هستند. بخصوص که قیمتی بطور رسمی برای اجناس تعیین نشده تا فروشنده بداند چه نرخ را بایستی رعایت کند و وحد و مرز گران‌فروشی در کجاست. از طرف دیگر تغییر روزانه جو سیاسی مملکت نیز امر دیگری است که در طرز برخورد دولت به مسأله گران‌فروشی اثر می‌گذارد و همواره در حال نوسان است. میزان مجازات گران‌فروشی بسته به آنکه در

کدام جو و کدام روز دستگیر می‌شود، در حال تغییر مداوم است. البته تمامی این مجازات‌ها، که اکثراً به شکل شلاق زدن گران فروش در ملا عام می‌باشند، پیش از آنکه به قصد مبارزه با گران‌فروشی صورت پذیرد، به منظور مرعوب نگاه داشتن مردمی است که در هنگام مجازات مجرم به تماشا ایستاد‌ه‌اند. حیرت‌آور اینکه، در جامعه‌ای که مرگ بر گران فروش شعار روز است و بعضاً "شلاق و اعدام انتظار گران فروش را می‌کشد، گران‌فروشی بیداد می‌کند و رژیم از شعارهای مختلف علیه گران‌فروشی و نمونه‌های افراطی و نمایی مجازات گران‌فروشان همچون سرویسی بر ضعف‌های خود در زمینه حل مسائل ناشی از ارزاق عمومی استفاده می‌برد.

۲- حجاب و ملحقات آن از قبیل آرایش و شیک پوشی نمونه دیگری است که به وضوح هرج و مرج در نظام قضائی موجود را آشکار می‌کند. هر زن ایرانی حتی در پوشیدترین پوشش مقبول رژیم، به محض آنکه چشم‌به‌انومویل‌های سفید رنگ گشت ارشاد می‌افتد به خود می‌ارزد، زیراً افراد شافل در این گشت می‌توانند از پوشیده ترین زنان ایراد بگیرند و آنان را مورد ارشاد (مجازات شلاق حبس یا فحش و سرزنش) قرار دهند. به محض اینکه این گشت در خیابان طعم‌های می‌یابد، او را دستگیر کرده سوار اتوموبیل (دادگاه سیار) می‌کند و از همان لحظه بازجویی آغاز می‌شود. هرگاه زن دستگیر شده تضرع کند مدتی که اینان برای ارشاد او تعیین می‌کنند و بسته مأمورین زندان اوین ابلاغ می‌دارند، کمتر است. و هرگاه زن نماند برای و چون و چرا کرده و بخواهد به آسانان ثابت کند که کاملاً موازین اسلامی را رعایت نموده و بازداشت او غیراسلامی و غیرقانونی است، با او به شدت رفتار کرده و بر تعداد روزها و هفته‌های ارشاد او می‌افزایند. با این مابانی که برای سرکوب زنان ایجاد کرده‌اند، گشت ارشاد می‌تواند هر زنی را دستگیر کند: به جرم آشکار شدن یک نار مو، به جرم پیدا بودن قوزک پا، به جرم دلربایی، به جرم پولک روی روسری، به جرم عطر زدن، به جرم لاک ناخن، به جرم شلوار تنگ، به جرم بستن گره روسری از پشت گردن، به جرم روز لیب، به جرم سیاهی چشم، به جرم استفاده از رنگهای شاد. زنان گاهی ۸ ساعت یا یک هفته یا بیشتر در سلول های ۱×۲ زنان اوین از طرف مأمورین رژیم مورد ارشاد قرار می‌گیرند. در زندان پس از آنکه بر گردن‌شان شماره آویخته و از آنها عکس گرفته و انگشت نگاری کردند، تعهد می‌گیرند که در صورت تکرار اعمال منافی عفت مانند گذشته (که نمونه‌هایی از آنرا در بالا بر شمردیم) گرفتار حبس های طویل‌المدت خواهند شد، این زنان در هنگام مرخصی از زندان باید حتماً نام‌های را امضاء کنند، که در آن اقرار می‌کنند فاحشه درجه دوم هستند، همچنین تقبل می‌کنند که در صورت دستگیری مجدد، مجازات فاحشه درجه یک در موردشان اعمال شود، یعنی شایسته اعدام. از این بدتر، زنها را هنگام مرخصی، همچون نابالغین و دیوانه‌ها، به شوهران و یا پدرانشان تحویل می‌دهند و هرگاه زنی فاقد این دو صاحب باشد مدتها در زندان باقی می‌ماند تا رژیم تکلیف او را از لحاظ آقا بالا سر و صاحب اختیار روشن کند. بنابراین همه زنها به محض اینکه قدم از خانه بیرون می‌گذارند خود را در برابر فرشته عدالتی که اینهمه بهانه برای دستگیری و مجازاتشان در دست دارد، بی‌دفاع احساس می‌کنند. تحقیر به حدی است که زنان عموماً دچار حالات هیستریک بسوده و با چهره‌های ترسان و پاهای لرزان همواره خود را در

معرض خطر چشم‌هایی می‌بینند که از درون دادگاه‌های سیار کوچکترین حرکاتشان را زیر نظر دارند.

آخرین مجازات اعلام شده برای بی‌حجاب‌ها از سوی بالاترین مقام قضایی، آیت‌الله صانعی، که در نشریه رسمی دولت هم به چاپ رسیده است بدین شرح است: ۴۵۱ روز زندان یا ۷۵ ضربه شلاق در دینیت و سیاه ۲۰/۰۰۰ تومان جریمه نقدی. اما نه در این قانون و نه در هیچ قانون دیگری به درستی اعلام نشده که منظور از بی‌حجاب دقیقاً چه کسی است. و از آنجا که مفهوم بی‌حجاب در نقاط مختلف کشور متناسب با سلیقه شخصی حکام شرع در آن نواحی متفاوت است، در نتیجه مجازات هم بطور متفاوت صورت می‌پذیرد.

۳- از مفاد دیگر این وضع ناپس‌امان قضایی که اتفاقاً "ماجر" به فتوای امام هم شد، مسئله حرام یا حلال بودن خاویار است. تا چندی پیش در شمال ایران بسیاری از کسان به علت صید ماهی ازون برون که مطابق با فتوای مجتهدین حرام گوشت بود و صرف تخم آن کراحت داشت، از سوی ارگانهای انقلابی شلاق خوردند، در حالی که دو ماه پیش به علت آنکه خاویار صادراتی به علت عدم تطابق با موازین بهداشتی اروپایی در راه صدور موقوف گشت و روی دست دولت ماند، دانشمندان و حتی خود امام تشخیص دادند که این ماهی دارای دو فلس لوزی فرم کوچک است و بنابراین این حلال گوشت است! در نتیجه خاویار در مغازه‌های داخلی نیز به فروش می‌رسد و در ضمن برای حرف آن رسماً تبلیغ می‌شود. حال با توجه به مجازاتهای گذشته و فتوای اخیر هیچ کس سوال نمی‌کند که آنهمه صیاد و مصرف کننده داخلی که در این چند سال شلاق خوردند حقوق از دست رفته شان را باید از چه کسانی مطالبه کنند؟ اعادهٔ حیثیتی در کار نیست!

۴- بر اساس فتاوی علمای و نظرات ارشادی آنان که دایماً از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش می‌شود، داشتن نوار موسیقی بطور کلی و نوار موسیقی با صدای خواننده زن بطور اخص جرم شناخته می‌شود و مخالف با احکام شرعی است. مدت ه سال است که مردم ایران به جرم داشتن نوار موسیقی مورد مجازات قرار می‌گیرند و هرگاه در بازرسی از خانه یا اتوموبیل و یا ساک دستی آنها، این آلت جرم کشف شود مجرم شناخته می‌شوند. با وجود این هنوز هیچکس به درستی نمی‌داند در صورت کشف نوار موسیقی از او چه نوع مجازاتی در انتظارش می‌باشد. زیرا از این جرم‌ها در مجموعه قوانین مدون گذشته و اصلاح شده گنوی نامی برده نشده تا مجازات معینی داشته باشد. در نتیجه متناسب با آنکه مجرم به دست‌آم یک از مجریان عدالت بی‌افتد، مجازات می‌شود. چنانکه گاهی دیده شده که به جریمه نقدی تکفا کرده‌اند، گاهی مجرم را شلاق زد‌ه‌اند، گاهی نوار را نابود کرده و گاهی به نصیحت و ارشاد وی پرداخته‌اند. بدین سان تمام اتباع ایرانی در صورتی که تنها یک نوار موسیقی داشته باشند یا احساس گناه و جرم زیست می‌کنند. اما کیست که بالاخره نوازی مخفی نکرده باشد؟

اخیراً دختر جوان دانشجویی که در دانشگاه شیراز درس می‌خواند از طرف مدیریت خوابگاه دانشجویان اختار نامه‌ای بابت شنیدن سفوفی دریافت کرد. تعجب وی بسیار بود، زیرا رادیو و تلویزیون اکثراً مشغول پخش سفوفی می‌باشند، اما گناه وی شاید لذت بردن از شنیدن سفوفی بوده!

این نمونه‌ای است از آنچه که هرروزه به اشکال گوناگون بقیه در صفحه بعد

بلشوی بیدادگری

بروز می کند ، و در مجموع نشان دهنده این امر است که رژیم دارای هیچگونه هماهنگی نیست ، مثلاً "مدیریت خوابگاه خود یک دادگاه است ، قدغن می کند و بسرایی شنیدن سمفونی مجازات نیز تعیین می کند ، در حالی که راديو و تلویزیون شنیدن سمفونی را برای تمام کشور شروع می دهند . ایرانی ها در بین این تعینات مشروع و غیر مشروع ، حلال و حرام ، مکروه و غیر مکروه سرگردانند و به زندگی ترسناک و مریکار خود ادامه می دهند . بنابراین هر زندگی ای به انزوا ، احتیاط و ظاهر سازی منجر می شود تا بتواند بقا داشته باشد .

۵- جندی است که بدون آنکه قانون خاصی از مجلس شورای اسلامی گذشته باشد ، داشتن فیلم ویدئو صرفاً بنا بر محتوای یک بخشنامه دولتی جرم تلقی می شود . بنا بر این هر فرد ایرانی که در گوشه ای زندگی خود را با یک فیلم ویدئو باشد ، بایستی شب و روز در هراس باشد ، هر چند محتوای نوار فیلمی باشد که در سینماهای وابسته به رژیم ، و البته پراز بارها سانسور ، به نمایش گذاشته شده باشد و چون تا جندی پیش مجاز سوده دارای مهر جمهوری اسلامی نیز باشد . صاحب ، گرایه دهنده و منتري می دانند که هرگاه جرمشان کشف شود ، دستگیر می شوند . از سوی دیگری نمی دانند که به خاطر این جرم چه مجازاتی انتظارشان را می کند . گاهی دیده گویاه و گاه حبس دراز مدت . جالب اینجاست که در ۳۰ کیلومتری تهران ، در شهرستان کرج داشتن فیلم ویدئو از دیدگاه حاکم شرع کرج جرم نیست و بخشنامه دولتی دال بر جرم بودن آن در قلمرو او اشراری ندارد .

۶- همراهی زن و مرد ، چنانکه زن و شوهر نباشند ، از دیدگاه حکام شرع جرم است ، هر چند کمترین نشانی از فحشا در روابط آنها وجود نداشته باشد . در قوانین بدون ایران فقط از فحشا به معنی واقعی آن به عنوان جرم نام برده شده است . بنابراین افراد رژیم که عضو گروه ارتداد هستند برای دستگیری مجرمین به بهانه فحشا کمترین مجوز قانونی در اختیار ندارند . ولی چون هر یک به آن روحانی که بر ارکان مربوط به آنها ریاست دارد ، اقتدا می کنند ، بنابراین هر کستی می تواند بر مبنای فتاوی آنان و استنباط شخصی خود هر زن و مردی را که با یکدیگر فاقد رابطه زوجیت هستند ، دستگیر زندانی کند . مجازات این نوع جرم هم در هر مورد بسته به سلیقه شخصی قضات شرع متفاوت است ، گاهی دیده شده هر دو را اعدام کرده ، گاهی فقط زن سنگسار شده ، گاهی در محل دادگاه صیغه عقد زناشویی خوانده شده و موضوع فیصله یافته ، گاهی هم به شلاق و حبس اگفا کرده اند . بنابراین هرگاه زن و مردی بخواهند با هم باشند نمی دانند تا چه درجه نوبل خطر می کنند . هر دو در ریسک حالت انفصالی ناشی از ترس و هراس به سر می برند ، هر چند کمترین رابطه جنسی بین آنها برقرار نمی باشد . بدین لحاظ در سطح جغرافیایی ایران زنان مردان از لحاظ همزیستی با یکدیگر دچار وسوس و نگرانی دائمی هستند و به ناچار تا حد امکان از حرف زدن و دست دادن به یکدیگر و نگاه کردن به هم ، بخصوص در اماکن عمومی ، محل کار و آموزش پرهیز دارند . زیرا کمترین مجازات آنها یکسازي و اخراج از محیط کار ، شغل و یا آموزش خواهد بود .

اخیراً "مدیران بعضی از هتل ها قانون اعلام نشده ای را اجرا می کنند که در آن به زنان مجرد اجازه اقامت در هتل داده نمی شود . هرگاه زنی تخصص بنابه دلایل شغلی ناگزیر به مسافرت باشد ، باید برگه ای از کارفرما

ارائه دهد که بودن وی را در آن نقطه ضروری می دانند . در واقع یعنی برگ عدم فاحشگی .

۷- مصرف الکل و یا همراه داشتن آن از صادیق دیگری است که آشفتگی در اجرای قوانین را به روشنی به منصه ظهور می رساند . گاهی دیده شده که پاسداران رژیم شخصی را به جرم داشتن الکل به زندان می اندازند . گاهی فقط به دور ریختن الکل اکتفا می کنند ، گاهی مجرم را جریمه نقدی می کنند و بعضی اوقات شلاق هم زده اند . بنابراین هر فرد ایرانی که در اتوموبیل یا خانه خود الکل داشته باشد ، حق دارد که احساس گناه کند ، ولو اینکه هرگز گرفتار نشود . او نمی داند چنانچه مورد محاکمه قرار گیرد که امیک از انواع مجازاتها شامل حائل خواهد شد . شاید اگر می دانست ، خود را برای یکی از آنها آماده می کرد و با خیال آسوده روزگار می گذراند . با وجود این همه روزه تولید خانگی و مصرف الکل به شدت بالا می رود و به همین میزان هول و هراس دائمی صرف کنندگان .

۸- جرایم سیاسی نیز عموماً " دارای خصایص یاد شده در فوق می باشند . یعنی مجازات واحدی برای جرم واحدی حتی در زمینه جرایم سیاسی نیز تاکنون تعیین نشده و با لاقط اعلام نگردیده است . این است که هرگاه یک ایرانی مثلاً " اعلامیه ای مخالف دولت با خود داشته باشد مناسب با آنکه گرفتار گد ام یک از افراد و گروه های قضایی شود ، مورد مجازات قرار می گیرد . در این نوع موارد مشاهده شده که فرد بازداشت شده گاه به مدت کوتاهی زندانی شده ، گاهی طویل المدت و گاهی هم حتی اعدام . بنا بر این افراد ایرانی که با رژیم در مبارزه اند ، از لحاظ قانونی و میزان جرم نمی دانند با چه خطری روبرو هستند . دیگر جرایم سیاسی نیز واجد همین خصیصه اند و هنوز دادگاهها و دادستانی انقلاب با وجود اعدامهای بسیار که تعدادشان هرگز اعلام نشده ، اعلام نگردیده در مقابل چه جرایمی ، مجازات اعدام می باشد . جرایم سیاسی و مجازاتهای هنوز طبقه بندی نشده اند . به ناچار باید هر فردی در صورت کمترین برخورد با رژیم ، آمادگی و وحشت باشد مجازات را داشته باشد . برخلاف دیگر رژیم های دیکتاتوری که در حفا و پنهانی به وحشیگری می پردازند ، رژیم ایران حتی کوشش دارد که دستگیری ها نیز در کوچه و بازار و پارکها و خیابانها و میدان صورت گیرد ، تا از نمایش این هجوم ها ، بازداشت ها و ایجاد رعب و وحشت در جهت بقا خود سود ببرد .

" اصل برائت" بدین معنا که انسانها بی گناه هستند ، مگر خلاف آن ثابت شود ، اصل فراموش شده های است . در ایران پایه را بر این اساس نهاد ماند که هر فرد بالقوه و یا بالطبع مجرم است ، مگر خلاف آن ثابت شود . به همین دلیل در تمام جاده ها و خیابانهای ایران دادگاهها و زندانهای سیار حضور دائمی دارند و با موافقت تغیش هر آنکس را که مجرم تشخیص دهند ، پیاده یا سواره متوقف کرده او را بازجویی می کنند . دیده شده زن و شوهری به جرم رابطه نامشروع آنقدر نگه داشته شده اند تا رابطه زوجیت شان ثابت شده است . کشتی ها حمله می کنند و جوانان را برای اعزام به جبهه دستگیر می کنند ، حتی اگر کارت دانشجویی یا کارت معافیت همراهشان باشد در زندان اجازه می یابند آن کارتها را نشان دهند و بمنزل بروند .

عموماً " اثبات بی گناهی وظیفه فرد دستگیر شده می باشد و نه دستگاه قضایی که ملزم به اثبات جرم فرد بازداشت شده است . فرد مظنون ، پیاده یا سواره فرقی نمی کند ، دستگیر می شود و گاه ماهها طول می کشد تا بی گناهی اش ثابت و آزاد شود . اغتشاش و هرج و مرج

در سیستم قضایی ایران که در اینجا چند نمونه از آن ارائه شد ، نشان دهنده این واقعیت است که انسانها از لحاظ انسانی و سیاسی در عدم امنیت کامل بسر می برند ، وجود محیط رعب و خفقان آنها را در حالت وحشتزدگی دائم نگه داشته و به علت حضور نیروی سرکوبگر نظامی در مقابل ابرقدرت رژیم کاری از دستشان ساخته نیست ، مگر آنکه زندگی خود را به خطر بیندازند .

بنابراین فرد ایرانی تحقیر شده خود را همواره گناهکار و در معرض خطر بازداشت حس می کند ، همین حالت که دائمی است به تدریج تمام افراد را در بر گرفته و انفعال فردی ناشی از آن ، جامعه را به بیماری انفعال اجتماعی مبتلا ساخته است . به این علت جامعه در نخستین نگاه مغلوب و پذیرنده طرز فکر حاکم به نظر می رسد . اما چنانچه با نگاهی عمیق و گسترده نگریسته شود ، مجموعه جامعه متاثر و متالم بوده ، و آماده انفجار است . حالت انفصالی ماسک و نقابی پیش نیست که چهره روح معترض جامعه ای را بپوشاند که هرگاه مفری پیدا شود ، این ماسک می برد و آن نیروی غیرقابل کنترل و معترض خود را بر تمام نیروهای حاکم تحمیل می کند . تعجب آور نیست ، اگر در حال حاضر به دلایلی که در پیش گذشت جامعه ایران فاقد خط شنی شخص سیاسی در مقابله با رژیم می باشد . متأسفانه ناظران خارجی با مسائل ایران بسیار سطحی و در حد همان ماسک و نقابی که بر چهره جامعه دیده می شود برخورد می کنند . آنان هرگز به خود زحمت پند زدن نقاب را نمی دهند تا واقعیت های جوشان و پنهان را در زرفای جامعه دریابند . از این روست که گمان می برند جامعه ایران به راستی آنچه را به زور سرزنش و سرکوب بران تحمیل شده پذیرفته است . عاقل آنکه حالت پذیرش کنونی آنقدر آسیب پذیر است که هرگاه نیروی خارجی دست از حمایت های اقتصادی خود از رژیم خمینی بردارد ، این حالت فوراً تبدیل به انفجار می شود . شگفتا که ناظران خارجی با وجود باریکه بینی در زمینه های روانشناسی فردی و اجتماعی ، از آنچه بر روانهای فردی و اجتماعی مردم ایران می گذرد سهل انگارانه خود را دور نگمی دارند و مفسران خارجی تنها به تفسیر جنگ ، آتمپ از زبان رادیو های دولتی ایران و عراق می پردازند ، و یا به تفسیر وضع اقتصادی اکتفا می کنند و هرگاه فرصتی پیش آید از این مردم معروب و سرکوب شده انتظار اجازت دارند . شاید این نوع انتظار و ایمان جادویی به آنان کمک می کند که با وجدانی آسوده اعضای قرارداد های تجاری اقتصادی دول خویش با حکام ایران را که حاوی سودهای کلان است ، توجیه کنند . . . هرچه هست چنانیتی است بر مردم ایران که دارند زیر بار فشار و سرکوب و دلبره و اضطراب دست و پا می زنند و راه نجات می جویند .

قابل توجه برای هموطنان عزیز در استکهلم

یکشنبه ها ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۳:۳۰ صبح روزی آزادی رادیو ایرانیان نوج FM روفب ۹۱۸ مکزیز BOX 80007 AMS 104 01 Stockholm 05.755 78878-8 چاپشوی

به صدای آزادی در استکهلم کشور سوئد

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

دکتر علی شریعتی، و حال آنکه در میان همین روحانیون انگشت شمارند کسانی که در مسائل مختلف اسلامی حتی یک دهم بازرگان یا شریعتی، رساله و کتاب نوشته باشند، تا چه رسد به معینین بی مخ و قداره بنسبتی همچون هادی غفاری.

روشن است که احساس نخبگی و تافته جدا بافته بودن از ویژگی های روحانیت شیعه نیست و در روحانیت تمامی مذاهب به چشم می خورد، که خود در درجه اول ناشی از اندیشه تضاد میان روح و جسم و اعتقاد به برتری و شرافت روح و امور روحی در برابر جسم و امور جسمانی است. و با اینکه اسلام در اصل بر خلاف مسیحیت چندان مبلغ تضاد میان دنیا و آخرت و جنگ میان روح و جسم نبود، اما تحولات بعدی، این آئین را در جهت تبلیغ این تضاد و جنگ حرکت داد، چرا که برای تسکین "آلام دنیایی و جسمانی" توده های عظیم انسانی زیر ستم و داروئسی مسکن تر و شفا بخش تر از حواله به روح و آخرت، در ابر صومعه داران نبود، و از آنجا که "آلام جسمانی و دنیایی" (نظیر فقر، گرسنگی، بیماری، آوارگی و...) تمامی اقلیت های قومی، دینی و فرهنگی محکوم همیشه پیش از اکثریت حاکم است، شیعه نیز به عنوان اقلیت دینی مطرود (در برابر اکثریت سنی حاکم) به داری "شفا بخش" روح و امور اخروی نیاز مبرم داشته است. اما نقش روحانیت شیعه تنها در برآوردن این نیاز مبرم خلاصه نمی شده است. روحانیت شیعه (چنانکه در پیش گفتیم) علاوه بر این و از همه مهمتر در مقام نیابت امام عادل و غایب، دعوی سرپرستی "ره بی شبان" شیعه را نیز داشته است. ویژگی روحانیت شیعه در واقع همین دویی است. اما این ویژگی با اینکه در طول ۱۱ قرن که از آغاز غیبت کبری می گذرد، تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است، اما هرگز به معنی دعوی حکومت و به دست گرفتن زمام امور شیعیان، از طرف روحانیت نبوده است، چرا که هر دعوی احراز قدرت و به دست گرفتن حکومت، از ناحیه هرکه باشد، با محوریت ترین اصل اعتقادی شیعه، یعنی تعلق انحصاری حکومت به امام ل غایب در تعارض بوده و صاحب چنین ادعایی در زمره مدعیان باطل و در شمار "ظلمه" در می آید. اما این تنها خینی نیست که در پرتو برق خیره کننده سر نیزه پاسداران و در موج خون قربانیانش با سماجت بسته در ویژگی مشروعیتی برای خود سرگرم است، پیش از اونیز صفویان به چنین کوششی دست زدند، شاه اسماعیل صفوی وقتی در سال ۱۵۰۱ میلادی (۹۰۶ قمری) تصمیم به اعلام رسمیت تشیع گرفت و دستور قام بردن امامان شیعه در خطبه نماز جمعه را در تبریز صادر کرد، بزرگان تبریز به دیدار ششافتند تا او را از عواقب نا مطلوب این تصمیم مطلع سازند و بدو چنین گفتند:

"قربانت شویم، دوست سیزده هزار خلق که در شهر تبریز است، چهار دانگ آن همه سنی اند و از زمان حضرات تا بحال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می ترسیم که مردم بگویند که پادشاه شیعه نمی خواهیم و نمود بالله اگر رعیت برگردند، چه تدارک در این باب توان کرد؟ پادشاه فرمودند که مرا به این کار باز نداشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس باک ندارم، به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می کشم و یک تن را زنده نمی گذارم" (۱)

البته استدلالی از این دندان شکن تر برای مشروعیت آن

حکومت و حکومت های همعاش آن نمی توان آورد و بقدر این زبان به گوش همه ما که در این سه چهارساله اخیر سخنرانی ها و استدلالات دندان شکن (واقعا دندان شکن) "رهبر انقلاب" را شنیده ایم، زبانی آشناست. و اما چنانکه از تاریخ بر می آید، این زبان "برنده و نیز" تنها مخالفان سنی را "قانع" می کند و بر سر جای خود می نشاند، اما حکومت سلطان صفوی را از نظر اعتقادات شیعه و در نتیجه در برابر مزاحمت های رقیبان، مشروعیتی نمی بخشد. اینست که جانشین شاه اسمعیل، یعنی شاه طهماسب، برای به دست آوردن چنین مشروعیتی دست به شگردی "شاهانه" می زند. او مدعی می شود که با اجاره "نواب عام" امام غایب یعنی مجتهدان شیعه سلطنت می کند. او حتی پا را از این هم فراتر می نهد و بارها شفاها، خطاب به شیخ عبدالعالی کرکی، مشهور به محقق کرکی، از مجتهدان شیعه که از جبل عامل (لبنان) به دربار پادشاه صفوی شتافته بود می گوید:

"تو به حکومت از من سزاوارتری، چرا که تو نایب امامی و من فقط یکی از کارگزاران تو و اجرا کننده امر و نهی توام" (۲)

و از این هم جالب تر فرمائی است که شاه طهماسب صفوی در اندیشه به دست آوردن رسمیت بی چون و چرا از نظر مبانی تشیع، در ارتباط با همان مجتهد مذکور صادر می کند:

"... لایح و واضح است مخالفت حکم مجتهدان که حافظان شرع سید المرسلین اند با شرک در یک حد است پس هر که مخالف خاتم المجتهدین، وارث علیهم السلام سید المرسلین، نایب الائمه المعصومین لا زال کاسه العالی علیا، کند و در مقام متابعت نباشد، بی شائبه ملعون و مردود و در این آستان ملائک آشیان مطرود است و بسیاسات عظیمه و تادیبات بلیغه مواخذ خواهد شد... مقرر فرودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امرا و وزرا و سایر ارکان دولت قدسی صفات موهی الیه را مقتدی و پیشوای خود دانسته، در جمیع امور اطاعت و انقیاد بتقدیم رسانیده، آنچه امر نماید بدان مامور و آنچه نهی نماید بدان منهی بوده، هرکس را از تصدیان امور شرعیه مملک محروسه و عساکر منصوبه، عزل نماید معزول و هر که را نصب نماید منصوب دانسته، در عزل و نصب مبرور بسندی دیگر محتاج ندانند و هرکس را عزل نماید، مادام که از جانب تعالی مقصوب نشود، نصب نکنند" (۳)

یک بررسی شتابزده از انگیزه های این فرمان و انگیزه اظهارات چالپوشانه پادشاه صفوی نسبت به محقق کرکی، نشان می دهد که نیاز پادشاه صفوی به مشروعیت مذهبی در کناش درگیری ها و رقابت های خونین و خطرناک با قزلباشان قلعجماق و مدعی قدرت، شاه طهماسب را به درگاه مشکل گشای روحانیت کشانده است. داستان از این قرار است که درویشان قزلباش (سرخ کلاهان) پادشاه صفوی را به عنوان قطب و سرسلسله خود، با جانبازی و فداکاری بیدریغ خود، به تاج و تخت ایران رسانده بودند. اما پس از مدتی چند، خود در مقام احراز قدرت یا سهمی از قدرت به رقابت با یکدیگر و در نهایت با شاه صفوی برآمدند. این بود که شاه طهماسب برای بیرون کردن این رقیبان از میدان، دست به دامن روحانیت می شود، روحانیتی که تا آن تاریخ هیچ دعوی تصاحب قدرت اجتماعی نداشت، یعنی به لحاظ نظری و مبانی اعتقادی شیعه نمی توانست داشته باشد. وظیفه

روحانیت شیعه تا این تاریخ نگهداری "گله بی شبان" شیعه از سردرگمی و پراکندگی و نیز استنباط فقه و بیان احکام عبادی و تکالیف فردی پیروان در چارچوب تفسیر بوده است. علاوه بر این رسیدگی به امور و اموال بسی وارثان و نظارت بر اموال صغیران و دریافت وجوهات شرعیه (نظیر خمس و سهم امام) در شمار این وظایف بود. و با اینکه شاه طهماسب و شاهان پس از او بسا پیشکش سهمی از قدرت اجتماعی به بخشی از روحانیون گریبان خود را از شر قزلباشان مزاحم رهانیدند، اما روحانیت در مقام نظر و عمل همچنان به عدم لیاقت و صلاحیت خویش برای احراز قدرت اجتماعی باور داشت. این عدم باور به لیاقت و صلاحیت احراز قدرت بود که به شاه طهماسب صفوی جرات می داد که بی پروا در حضور همه هندوانه زیر بغل محقق کرکی بگذارد و بگوید:

"تو از من به حکومت سزاوارتری و من یکی از کارگزاران توام".

بدون تردید اگر محقق کرکی یا روحانیون همفکر او، این حرف یا آن فرمان شاه طهماسب صفوی را جدی می گرفتند و از حدود خود خارج می شدند، سرنوشتی بهتر از درویشان قزلباش در انتظارشان نبود. به هر حال بسا اینکه شگرد یا "حیله شرعی" شاه طهماسب صفوی سلطنت صفویان را به کمک روحانیون بنامی همچون محقق کرکی، علامه مجلسی، میرداماد، شیخ بهائی تثبیت کرد، اما هیچ تفسیری در مبانی نظری شیعه نسبت به عدم مشروعیت حکومت غیر از امام غایب نداد، چرا که از این دیدگاه اگر شرایط تحقق عدالت اجتماعی در میان باشد، امام خود ظهور خواهد کرد و اصولا امام بدین دلیل غیبت اختیار کرده است که جهان آماده عدالت نیست و تنها وقتی که جهانیان از ظلم تنگ آیند و عطش عدالت اجتماعی در پیکانک انسانها زبانه کند، امام ظهور خواهد کرد. پس هر حکومتی که در غیبت امام بر سر کار آید، نگهبان ظلم اجتماعی و غاصب حق امام است. با اعتقاد به چنین مبانی اعتقادی، حوزه وظایف روحانیت به اعتقاد بسیاری از روحانیان، امروز همانها است که قبل از صفویان وجود داشت. به اعتقاد این روحانیان "ولایت فقیه" چیزی جز انجام این وظایف نیست. آیت الله شریعتی داری، گلیایگانی، خوئساری، خوئی و... همه چیزی جز این از ولایت فقیه استنباط نمی کنند.

گواه زنده این سخن اینکه رساله های علمیه مراجع تقلید شیعه از زمان صفویه تا کنون چه از لحاظ شیوه و چه از لحاظ موضع کثرتین تفسیری نکرده است. قدیمی ترین رساله علمیه که به زبان فارسی در اختیار شیعیان مقلد قرار گرفته، رساله ایست به نام جامع عباسی که شیخ بهاء الدین عاملی (همان شیخ بهائی معروف) به نام شاه عباس صفوی، چنانکه از اسم کتاب هم بر می آید، تالیف کرده است. از آن تاریخ به بعد، تا این اواخر مجتهدان شیعه به نشانه دعوی مرجعیت و اهلیت قضوی هر که ام با افزودن نظرات فقهی خود بر حاشیه همان کتاب، به رقابت با مجتهدان دیگر شیعیان فارسی زبان را به تقلید از خود فرا می خواندند. نکته اینجاست که جامع عباسی که تا پایان دوران قاجار به عنوان معتبرترین رساله علمیه به زبان فارسی شمرده می شد، نه تنها تفاوتی چشمگیر در نظرات فقهی مجتهدان متأخر بسا مؤلف اصلی کتاب نشان نمی داد، بلکه از این هم جالب تر حتی آن نثر خنک و پر حشو و زواید دوران صفوی را هم در پایان عصر قاجار به مقلدان تحمیل می کرد.

"راه کارگر" در گمراهی

اما "راه کارگر" در جریان برخورد به سیاست ائتلافی بخشی از جنبش چپ ایران، بجای آنکه نظرات این بخش را مورد ارزیابی انتقادی قرار داده، در زمینه عدم صداقت این نظرات، استدلال و منطق ارائه نمود و از طریق یک بحث اصولی، سعی در روشن نمودن موارد نادرست آنها نمود، به شیوه ناسالم فحاشی و هتاک، و سیاه کردن و لجن پراکنی متوسل شد و در این زمینه استدلال کم نظیری از خود نشان می دهد.

اگر "راه کارگر" این تصور را دارد که میتوان فحش و تهمت را بجای اقامه ادله بکار برد و در محاصره سیاسی هر جا که پای منطقی چوبی شد، به لجن پراکنی پرداخت، بسیاری را شتابه است. اطلاق عناوین نظیر "بورژوا مسلک"، "انحلال طلب"، "چپ ضد کمونیست"، "خدانقلابی"، "ارتجاعی" به بخشی از جنبش چپ ایران و اینکه گویا آنها "امید وزارت و کالتی" دارند یا "به بورژوازی رنجسته" و "وابستگی عربان به بورژوازی" دارند "شرف مبارزاتی ندارند" و

امثالهم، بقدری بیشمارانه و وقیحانه است، کسه نگارنده این سطور پاسخ به این فحاشی ها را در شان سطور نشریه "پیام آزادی" ندانسته و کلی از آن صرف نظر میکند. والا خود نویسندگان "راه کارگر" خوب میدانند، که چقدر رساله میتوان با همین شیوه مقابله پرداخت. اما اگر چنین قصدی را داشته باشیم کافی است حتی فقط در این زمینه اسامی و عنوان "سازمان کارگران انقلابی ایران" را مورد موشکافی قرار داده و بدون آنکه وارد جنبه استمنازا بشویم، از نامها ستوان کنیم، که شما اصلا کی هستید؟ چند کارگر انقلابی، را حتی می شناسید (اینکه عوایا هواداران باشند طلبتان) که خود را سازمان کارگران انقلابی ایران میدانید؟ ما کافیسست دایره نفوذ فکری تان بین تعدادی دانش آموزان دانشجویی و در مجموع بخش ناچیزی از روشنفکران را برای خود نندگان خود ترسیم کنیم، تا خوانندگان ما بدانند بی چه دون کیشوت هائی مواجه هستند. اما هیچیکه نگارنده این سطور، از این گونه برخورد های ارباب بازار، عشم داشت و آثار مردود میدانند. به دو دلیل مهم: الف اینکه ما قبل از هرگونه مرز بندی، خط تمایز دقیقی بین خودمان و رژیم تبهکار خمینی می کشیم. بین ما و رژیم خمینی، خطی از خون رفقای ما در جریان است. در یکسوما ایستادیم و همه مبارزینی که در لجه د مکرسی و استقلال ایران بسته اند، و در سوسو د یگر رژیم خمینی، و مزدوران وی و پلاردسته های وابسته بیگانه که تا دیروز گردانندگان رژیم دیکتاتوری شاه بودند. ما فقط رژیم خمینی، اعیان و انصاروی و طرفداران رژیم منسوخ پهلوی را دشمن میدانیم. رقیبه، یعنی آنها که چه بخوانند و چه نه، در کنار ما قرار دارند، همگامان محسوب میشوند و ما در جریان تجربه آموخته ایم که به دوستان و همگامان چگونه و به دشمن چگونه برخورد نماییم. مانع را فقط بسر روزه دشمن می کشیم، و با رفقا و دوستان و همگامان هیچگاه - حتی اگر اختلافات اصولی چندانی نیز داشته باشیم - به سبک و سیاق "راه کارگر" برخورد نمی نماییم. بنابراین صرف نظر و طبعی غم برخورد های هیستریک و غیر منطقی "راه کارگر" و فحاشی های آنان مباحث خود را پیرامون مسائل با آنها به پیش برده و حتی اگر آنها با زهم در نحوه برخورد خود تغییریری

ندهند، باز هم به این رویه ادامه خواهیم داد. ما "راه کارگر" را از دوستان جنبش و خود میدانیم و لهذا حاضر نیستیم سیاق آنها را در مورد خودشان بکار ببریم. ب اینگونه این گونه برخورد ها، موازیست مسوم حزب توده هستند. ما در نفی حزب توده بطور اعم، شیوه سخیف و مطرود فحاشی به مخالفان را نیز که بطور خاص همواره از سوی حزب توده تعقیب میشده است، نفی می نماییم. رفقای "راه کارگر" خود بدرستی می نویسند: "حزب توده در استفاده از این شیوه نه تنها مهارت شگفتی دارد، بلکه یکی از مروجان و مرسوم کنندگان این شیوه است و برای لجن مالی بسیاری از جریانها و عناصر انقلابی و مترقی عرف ریزی بگریز کشیده است." [راه کارگر ص ۹۶]. آیا بهتر نیست رفقای "راه کارگر" تعقیب شیوه کثیف لجن مالی و فحاشی را به "حزب توده" واگذار کنند و خود راه اصولی مباحثه سیاسی را در پیش بگیرند؟ دوم آنکه "راه کارگر" برخورد به "شیرای متحد چپ و در جریان نقل از نشریه "پیام آزادی" دچار عدم اطانت و همچنین خلط مبحث شده است. بدینگونه که مقالات شماره ۱۶۹۱۵ "پیام آزادی" را که هر کدام در عین داشتن ارتباطی منطقی با یکدیگر، در باره موضوع متفاوت و همچنین مستقل نگاشته بقیه در صفحه بعد

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

رساله علمیه دیگر توضیح المسائل است که شامل نظرات مجتهدان امروز است. این کتاب هم سرگذشتی نظیر همان جامع عباسی دارد. آیت الله بروجردی کسه به مرجعیت تقلید رسید، رساله علمیه ای به زبان فارسی به نام جامع الفروع تالیف کرده بود. شیوه نشر این رساله در پیچیدگی و ابهام و سستی دستکی از همان نثر دوران صفوی نداشت و این بود که یکی از روحانیون به نام علی اصغر کریماسیجیان این رساله را در حدود سالهای ۱۳۳۰ به نثر ساده تری برگرداند و نام آنرا توضیح المسائل نهاد و بدین ترتیب هر مدعی مرجعیتی پس از بروجردی همان کتاب را با همان نثر و افزودن نظرات خویش، به عنوان مجموعه فتاوی قققی خویش منتشر کرده و می کند. خمینی هم همین کار را کرده است. این رساله آئینه تمام نمای دعاوی روحانیت و شیوه تفکر و حوزه وظایفی است که خود روحانیت از گذشته تا کنون برای خود قائل بوده است. در هیچ کدام از این رساله ها، هیچگونه اشاره ای به وظایف حکومتی روحانیون نشده است.

در زمینه چنان سنت خدشه ناپذیری است که تقریباً تمامی مراجع سرشناس روحانیت (نظیر شریعتمداری و گلپایگانی و خوئی و خوانساری و...) نوع تفسیر و تلقی خمینی از "ولایت فقیه" را چیزی من در آورده می دانند و گرفتاری بزرگ خمینی و باند او همین است. و همین دلیل وقتی زمره مخالفت عده ای از روحانیان همچون شریعتمداری با این نوع تفسیر "ولایت فقیه" به راه افتاد، خمینی و باند او فرور با سپردن شعر "مرگ بر ضد ولایت فقیه" به دست اوایشان و چاقه ااران، تکلیف مخالفان را روشن کرد. لازم به یادآوری است که عدم موافقت با "ولایت فقیه" من در آورده خمینی منحصر به مخالفان و رقیبان او نیست. وقتی در سال ۱۳۴۹ درس های خمینی تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی منتشر شد، نه تنها چندان مورد استقبال قرار نگرفت، بلکه حتی بسیاری از آن روحانیانی که پس از به قدرت رسیدن خمینی سنگ "ولایت فقیه"

را به سینه زدند، در پی پایگی و سستی آن از نظر مبانی علمی داد سخن دادند. بهشتی یکی از آنها بود که بارها از عدم هماهنگی آن با شرایط روز سخن گفته بود. (۵) جالب تر اینکه خود خمینی هم در خلال همان درسهای ولایت فقیه از عدم موافقت روحانیون و حوزه های علمیه با دعاوی او به تلخی یاد می کند و بسا زبانی پر از شکایت از اینکه روحانیون در مقام احراز قدرت نیستند و به لیاقت خود یاور ندارند حمله می کند. برای نمونه: "از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ کارت، سراغ مدرسه و تحصیل، به این کارها چکار دارید، این کارها از شما نمی آید، ما هم باورمان آمد که کاری از ما بر نمی آید و اکنون من نمی توانم این تبلیغات سو را از گوش بعضی ها بیرون کنم و به آسان بفرمانم که شما باید رئیس بنشینید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می توانید مملکت را اداره کنید...".

مثلا بعضی ها را می بینیم که در حوزه هانسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها، ما فقط باید دعا کنیم و مساله بگوئیم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است، نتیجتاً تبلیغات سو چند صد ساله استعمارگران است که در اعناق قلوب نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها وارد شده و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده... به گوش ما خوانده اند که: فقها جز ساله گفتن کاری ندارند و هیچ تکلیف دیگری ندارند. بعضی هم نفهمیده باور کرده، همراه شده اند..." (۶)

عدم استقبال روحانیون از طرح "ولایت فقیه" خمینی و مخالفت های محافل بزرگ روحانیت باعث آن شد که حتی خود خمینی مدتی به طور صلیحت آمیز درباره آن سکوت کند، او حتی به پاریس هم که آمد و برای چنگ انداختن به قدرت دور خیز کرده بود، دم از ولایت فقیه نمی زد. تا آنجا که در پیش نویس قانون اساسی که در همان پاریس تهیه شد، نامی از "ولایت فقیه" و اختیارات بی حد و مز رهبان نبود. این شرک بند بازان مجلس خبرگان بود که با تردستی و در جوتب آلود ماههای نخستین پس از سقوط شاه و با استفاده از شور و حال مردم بی خبر، این ما را از آستین به در آورد. اما اکنون که آن تب فروکش کرده و زخم دندان زهرآکین این مار خوش خط و خال بر تن یگانگ ما فرونشسته، و چقدر بند بازی این جادوگران و صومعه داران مسخره و شکست خورده به نظرمی رسد.

مهدی طارمی

- (۱) ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران (متسن انگلیسی) ج ۴، ص ۵۳، پاینویس ۱ و نیز نگاه کنید به: نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۳۲، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷ و همچنین به: خواند میر، حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی تهران ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۴۷۲، به بعد.
- (۲) محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ص ۳۹۰ چاپ دوم ۱۳۲۷ تهران
- (۳) "کنیه طهماسب بن شاه اسمعیل الصفوی الموسوی" ص ۳۹۱
- (۴) نمونه چنین نثری را در همان فرمان شاه طهماسب دیدیم.
- (۵) نگاه کنید به نامه سرکشاده آقای احمد علی بابایی به خمینی، مندرج در شماره "ایران شهر"، از شماره ۱۴۶ به بعد به تاریخ جمعه ۱۱ تیرماه ۱۳۶۱
- (۶) روح الله خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ص ۱۸۸ به بعد

“راه کارگر” درگماهی

شده اند، دريك رابطه غيراصولي بايكد يگر مطرح ساخته و خلط. محبت مصنوعی ايجاد می نماید. عدم امانت وی نیز پیدان خاطر است که در سرتاسر برخورد خود به “شورای متحد چه” بغیر از مطالب مقاله مندرج در شماره ۱۰ [چه باید کرد، چه میتوان کرد] آنجا که سایر نظرات “شورای متحد چه” را منعکس می نماید، خذ نظرات مندرج را نقل نمیکند.

ارتباط منطقی که بین دو مقاله مندرج در شماره ۱۰ و ۱۷ وجود دارد، آنست که هر دو مقاله با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و در نظر داشت مکانات موجود برای خروج از اوضاع فعلی، اختلاف بزرگ مردمی را مطرح ساخته و آنرا بدون مسائلی نظیر هژمونی پرولتاریا و غیره، تنها راه نجات جامعه می دانند. منتها يك مقاله، یعنی [چه باید کرد، چه میتوان کرد]، این جمع بندی را با توجه به سه مسائل عمومی جامعه و جنبش چه مطرح نموده و مقاله شماره ۱۷ [در باره شورای ملی مقاومت]، بحث مشخص در این باره پرداخته است. شرط امانت و جلوگیری از خلط محبت ايجاب میکند که “راه کارگر” این چنین رفتار ننموده و خوانندگان خود را بصورت درست در طرح واقعیت قرار دهد.

از آنجا که بحث در باره همه مسائلی که “راه کارگر” مطرح کرده است، در این نوشته ممکن نیست، نگارنده این سطور در این جا تنها به موارد مربوط به مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” (پيام آزادی، شماره ۱۰) می پردازد و مجدداً محتویات آنرا در جریان بررسی راه کارگر ارزیابی میکند. طبیعی است که نظرات “شورای متحد چه” پیرامون مسئله مشخص “شورای ملی مقاومت” همان مواردی هستند که در نشریه “پيام آزادی” منعکس شده اند. خوانندگان پيام آزادی خود میدانند که مبداء حرکت شورای متحد چه در ارتباط با شورای ملی مقاومت، اعتقاد این سازمان به لزوم يك اختلاف بزرگ بین همه نیروهای دمکرات و مترقی برای سرنگونی رژیم کنونی و پایه ریزی يك جامعه آزاد و مستقل در ایران بعد از این رژیم است، بر مبنای این نظریه براندازی رژیم کنونی، و مهتر آزان ايجاد دمکراسی و استقلال و عدالت اجتماعی و نهایتاً نتیجه گشودن راه به جانب ایران سوسیالیستی در وضعیت کنونی جامعه ما به هیچوجه هدفهای نیستند که بتوان تحت هژمونی این یا آن سازمان سیاسی (از طبقه صحبت نمی کنیم) و نیز هیچ يك از سازمانهای سیاسی کنونی را دارای رابطه مستقیم، ارگانیک، پیوسته و دمکراتیک با هیچ يك از طبقات اجتماعی نمی بینیم) به تحقق رسانند. هژمونی طلبی ها جز اینکه به بقا رژیم کنونی، فرسایش نیروهای دمکرات و مترقی در نزاع داخلی و جدا کردن کشتاندن جامعه به يك جنگ داخلی وسیع گرفتار آمدن بیشتر ایران در منازعات تبیین و او بر قدرت بیانجامد، نتیجه دیگری نخواهد داشت. مبادا حرکت مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” نیز همین گونه ملاحظاتی بوده است. بر همین مبنای بوده است که نویسنده این مقاله قصد جلب توجه خواننده به “چه میتوان کرد” را داشته است، بدون اینکه “چه باید کرد” را از دو رنمای نظری خود بزدايد. بهر رو اینک پس از این تذکرات مختصر به مباحث

اساسی مطرحه از طرف رفقای “راه کارگر” مبسوط پر دازیم:

برای تعیین سیاست و ترسیم هرگونه خط مشسی مبارزه میبایست واقعیت را نقطه حرکت قرار داد. در مرحله اول چنین بنظر می رسد که سازمانها و گروهها موجود در جنبش چه ایران، حداقل در حرف و گفتار این اصل اساسی را مورد تردید قرار نداده، بلکه آنرا می پذیرند. در چنین صورتی، این سازمانها و گروهها میبایست برای تعیین برنامه مبارزه و ترسیم دورنماهای آن، در ابتدا و بدون هیچگونه پیشداوری و زمینه سازی الگوگرایانه، آنچه را که خارج از حیطه فرض و خیال و احتمالاً آرزوهای باطنی شان وجود دارد، هم در اجزا و هم در کل مورد بررسی قرار دهند. قرار است که مبارزه سیاسی بخا، فلسف، تفسیر و واقعیت های موجود ناخواسته صورت پذیرد، بنابراین بدیهی هم هست که میبایست در ابتدا خود این واقعیت ها شناخته شوند. چه های ما بسیار عادت دارند که به اوضاع احوال، با دیده طبقاتی نگاه کنند، چون “در جامعه طبقاتی هیچ چیز وجود ندارد که مهر طبقاتی بر آن نخورد باشد” تا اینجا هنوز ایرادی بر آن متصور نیست. ایراد از آنجاست که آنها درست در لحظه ای که قرار است، پوسته فرض را پاره کرده و به جهان عینی یعنی به جامعه، به طبقات وارد شوند و رابطه منطقی بین این دو برقرار سازند، دچار اشکال میگردند. از واقعیت میگریزند، پیشانی در مقابل آن بلند نکرده بلکه سرپائین انداخته و مجدداً به دنیای ذهن خود بازمی گردند. اینجاست که اگرخواهیم بسه ساده ترین شکل ممکن، تقدم ذهن بر عین را، پایه اید ایسم بدانیم، چه های ما باید هالیستهای مادی هری می باشند. “ماتریالیسم” هم که آنان از آن حرکت میکنند، نه ماتریالیسم است و نه تاریخی، بیشتر دگماتریسم مکانیکی و عامیانه میباشد. مثلاً چون در مجموع جوامع گذشته و حال، نمیتوانند از فرم سیمون تاجا و زمانه پندیر همین کافیت که جامعه ایران “سرمایه داری باشد”. آنگاه بخص “حل” این “امرساده” بقیه مشکلات مبارزه و دورنمای آینده آن “حل” خواهد شد. دیگر لازم نیست مثلاً وضعیت طبقات موجود، درجه تکامل تاریخی و رشد فرهنگ اجتماعی و سیاسی جامعه مورد بررسی قرار گیرند. این مسائل اهمیتی ندارند. دیگر در اینجا ضرورتی نیست “طبقاتی برخورد شود. در چنین ترسیم خط مبارزه، آنچه فراموش می شود ویدان توجه نمیگردد، موجود بودن طبقات یا وضعیت موجود کنونی. آنهاست، در اینجا جاست که چه های ما در مجموع واقعیت را نادیده می گیرند و فورا به دنیای ذهنی خود مراجعه کرده و پاسخ مشکلات رانه در واقعیت پیچیده، بلکه از ذهن ساده خود می جویند. معمولاً در اینجا دو گونه رفتار میشود: دسته ای حساب خور افور از واقعیت جدا میسازند و تکلیف خود و همه را راحت میکنند. تکرار مثنی تجار بسیار با فاصله مقداری آرمان اندیشی و بعلاوه مرز بندی ارتدکسان با بقیه و در مجموع نشستن در برج عاج معادگرائی معصومانه برای این عده، مبارزه اجتماعی مانند معادلات دمجهولسی است. کافی است یکی را “پیدا” کنی، کانرا در معاد

دله بگذاری، مجهول دوم هم پیدا خواهد شد. نمونه این دسته از رفقای ما، اکثریت قریب به اتفاق احاد جنبش چه در قبل از بهمن ۵۷ بود هاند. علیرغم تفاوتها و بیانی این عده از رفقا موجود بیونه است، مثلاً در مورد نحوه ايجاد و تشکیل حزب پرو لتاریا، هسته های کمونیستی، اتحادیه های مخفی کارگری و... همگی بر سر ضرورت هژمونی پرولتاریه جمهوری دمکراتیک خلق و... توافق داشته اند. خط مشترک اصلی آنها، اما در درجه اول عدم شناخت از واقعیت جامعه بطور کلی و عدم شناخت از واقعیت طبقات منجمله طبقه کارگر، بطور اخص بوده است. برای آنان وضعیت خود طبقه کارگر، اصلاً یا اهمیتی نداشت، یا کم اهمیت بود، آنچه اهمیت داشت نقش تاریخی “وی بود و نه موقعیت کنونی. بدین خاطر بود که آنها به ذهن و خیال و ترسیم برنامه های خیالی پردازانه در زمینه تثبیت هژمونی طبقه کارگر یا جمهوری دمکراتیک خلور جوع میگردند. دسته دیگری نیز از رفقا وجود داشتند، که برخورد دشمنانه و واقعیات خارج از ذهن، آنها را مجدداً به دنیای اندیشه پرتاب می نمود. آنها اما در این پرتاب به دنیای ذهن، گناه رانه در خود بلکه در واقعیت میدیدند. آنها در رجوع اولیه به واقعیت طبقات اجتماعی، از جمله طبقه کارگر، ویرا از نظر تاریخی ضعیف، از نظر آگاهی عقب مانده و در مجموع فاقد ظرفیتها و توانائی های تاریخی یافتند، که در عالم تجارب یا ذهن برایش تصور میگردند، نتیجه تا دیگر نه طبقات اجتماعی و منجمله طبقه کارگر، بلکه خودشان “عامل تغییر” میشدند. این رفقا رفقای بودند که قرار بود بعنوان موتور کوچک، موتور بزرگ را بر حرکت در آورند. قرار بود فرهنگ خفت و سلطه را در ذهن پرولتاریا و از گون کرده و فرهنگ طبقاتی و مبارزه جویانه را بجای آن بنشانند. بنابراین این دیگر ضرورت منتج از واقعیت قرار نبود توده ها را بستانک و ادار، بلکه جمع بندی ذهنی، عده ای از صادق ترین و شریفترین رزمندگان جان برکفی که همه چیز خود را در راه اهداف خویش نثار میکردند، اما اهدافی که نه در بر توجعیت به واقعیت، بلکه در گریزان شدن از واقعیت جمع بندی شده بودند. برآمد مبارزه مردم در سالهای ۵۷-۵۶ و تبدیل جامعه به آتشدان تفتیده جنب و جوش و غلیان اجتماعی هم دسته اول را که هنوز در خیال حزب در شهر یا در روستا بود و هم دسته دوم را که خود را در خانه های تویی “محبوس کرده بود، آری هر دو دسته را غافلگیر نمود. توده بحرکت درآمده بود، اما نه با حرکت موتور کوچک. مبارزه در جریان داشت، اما نه حزبی، در شهر ايجاد شده بود و نه در روستا. نتیجه آن شد که در آن غافلگیری تاریخی، تدهام جنبش چه آچماز شده بود. روشن است که در این امر فاکتورهای متعددی سهیم بود هاند، اما بنا بخردانه است، اگر به فاکتور عدم توجه به واقعیت کم بهاداده شود. از دوره گذشته ما راه سال حکومت ملایان جدا میکند. ۵ سال تجربه خونین، ۵ سال سرکوب وحشیانه. آیا این دوره تجربه جدائی از واقعیت برای ذهن سخت سرو لوجج برخی از رفقای جنبش چه ماکانی نیست؟ آیا قرار است، هنوز از واقعیت فرار کرده، در خیال برنامه ریخت؟

“راه کارگر” در گمراهی

البته رفقای “راه کارگر” بفرمایند چند تن از بنیانگذاران نشان - در پیمیدان آمده اند ، هنوز شاید شکست خیالهای خوش را با اندازه کافی تجربه نموده اند - شاید هم حی داشته باشند ، چپن بهر رو - “راه کارگر” یک جریان جوان جنبش چپ محسوب میگردد . اما هیچ لازم نیست ، برای دریافت صحت و سقم یک تجربه تاریخی ، حتماً آنرا مجدداً تجربه کرد .

ما در مقاله “چه باید کرد ، چه میتوان کرد” با حرکت از ملاحظاتی تغوی و ادگر برپا در نظر گرفتن ماهیت رژیم کنونی وضعیت طبقه کارگر و نیروهای سیاسی مدعی نمایندگی این طبقه و بر اساس ملاحظاتی که در این نیروها از واقعیت جامعه و عدم توجه آنها به مسی نمری گرا - یشهای همزونی طلبانه به این نتیجه رسیدیم که : مارکسیستها نمی بایست از ذهن خود حرکت کنند بلکه برعکس می بایست از زمینیت ، یعنی از واقعیت عینی موجود ، آغاز کرده ، آنرا با ابزار علمی شناخته و نگاه درست بر اساس این شناخت مبتنی بر واقعیت و نه تخیل و اراده ذهنی ، آنرا تغییر دهند . نتیجتاً نمیتوان ادعای مارکسیسم نمود ، اما در هیچ عساج ذهن و بلند برداریهای آن نشت و کاری به واقعیت زمینی موجود نداشت ، حتی خیرخواهانه تدریس تمایلات این گونه “مارکسیست” ها که نه بر محسور مختصاً واقعیت ، بلکه با پارامترهای نجومی اراده و تخیل مبارزه میکنند ، نین جایی نمی رسد و در گذشته دیدیم که نرسید .

ظاهراً رفقای “راه کارگر” از این جمع بندی ما بسیار ناراضی هستند ، بنظر آنان چنین آمده است که ما بنا بر این معتقد هستیم “چپ انقلابی ایران نباید پرچم پرولتاریا را بدست گیرد ” ، یعنی سی “دست از آرمان کمونیستی بردارد ” ، و اینکه ما “طرفدار اعطای امتیازات بیشتری به بورژوازی متوسط نزد یک به سلطنت طلبان ” هستیم . اینها جوهر اتهامات رفقای “راه کارگر” بما هستند . اینکه میگوئیم اتهام ، برای خوانندگان ما بسیار روشن است ، اما علت نسبت دادن این اتهامات به “شورای متحد چپ” آنست که چراوی واقعیت را نقطه حرکت قرارداد و چرا ما نند رفقای “راه کارگر” روی “همزونی طبقه کارگر” ، “صف مستقل طبقه کارگر” ، “دمکراسی پرولتاریائی” و امثالهم تأکید نمی نماید .

برخورد رفقای “راه کارگر” به جنبش چپ ایران ، در رابطه با بحث مورد نظر ما این گونه است . آنان جنبش چپ را به دو دسته انقلابی و “فدائقلابی” تقسیم میکنند و نگاه انگار که خود تافته ای جدا بافته از مجموع جنبش چپ میباشند ، به تفاوت در مورد آنها می نشینند . ما را به “فدائقلابی” بودن متهم مسی سازند ، چون مرتکب واقعی بینی شده ایم . بقیه جنبش چپ را هم می گویند ، زیرا که به واقعیت توجه نکرده و اصطلاح خود را مشفون “یکسری اصول” ساخته اند . “راه کارگر” بقول انجیل “حی خدا را به خدا ، و حق قیصر را به قیصر میدهد”

برخورد “راه کارگر” به شورای متحد چپ نمونه ای از یک موضع گیری نفاذ آمیز و منزله طلبانه ایست که میکوشد با پر خاش به شورای متحد چپ ها تأکید بر اداه اعتقاد خود به لزوم تأمین “همزونی طبقه کارگر” حتی در شرایط فعلی جنبش دمکراتیک ملی ایران بی پرده بر روی بیعی بکشد که در نتیجه توجه به گوشه

از واقعیت و ناسازگاری آنها با شرایط ما را های همزونی طلبانه به خود او نیز دست داده است . رفقای راه کارگر از یک طرف ما را به سبب واقعیت گرایی مان ضد ادعای ایسی میخوانند و از طرف دیگر خود من نویسنند : آنچه باید کرد و اولاً شناخت واقعیت های زمینی و شناخت جایگاهی است که در محور مختصات واقعیت در آن قرار داریم و ثانیاً اتخاذ آنچنان سیاستی برای مداخله در این واقعیت است که ما را قدم به قدم نقطه ای در روی این محور مختصات نزدیک سازد . [راه کارگر ص ۱۴]

اگر این رفقا به همین توصیه خودشان عمل میکردند ، یعنی اولاً شناخت درستی از واقعیت میداشتند و ثانیاً سیاست مداخله در واقعیت را در پیش میگرفتند ، نگارنده هیچگاه در مقام پاسخ به آنها بر نمی آمدم . حداکثر آنها را در این امر مورد ستایش نیز قرار میداد . اما تمام نوشته رفقا حاکی از آن است که آنان در برزخ بسیار در ناکی قرار دارند . برزخ مابین واقعیتی و ذهنی گزائی . آنجا که با ماسخن میرانند ، از ذهن حرکت میکنند ، و آنجا که قرار است سیاست خود را توضیح دهند ، همانطور که بعداً شرح خواهیم داد ، ناچاره قبول غفلت زده برخی از واقعیت میشوند ، اما آنها از این واقعیت تدریس نتایج آن بیم دارند ، از این رو با زهم را بران امروز خوانده ان “انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” شده [ص ۸۸] و “الترناتیو و پرولتری رابه مشابه اولین شانس نجات ایران” [ص ۹۱] پیتی می کنند . آنها بدون توجه به تباین آشکاری که بین این شعارها و واقعیت های مورد نظر خود آنها وجود دارد به این نتیجه میرسند که : “در وضعیت مشخص کنونی ، تنها الترناتیو دمکراتیک ممکن و عملی و نه فقط اولین ، بلکه آخرین شانس دمکراسی برای ایران ، گرد آمدن کلیه زحمتکشان به زیر پرچم مستقل طبقه کارگر انقلابی است و به جز این هیچ راهی برای خروج از این بن بست دمکراسی در ایران وجود ندارد” [ص ۹۱ تکیه از راه کارگر است] . بنا بر این هم انقلاب ضد سرمایه داری می طلبند ، هم همزونی پرولتاریا را شرط خروج از بن بست میدانند و هم آنرا بمثابة تنها الترناتیو ممکن و عملی اولین و آخرین شانس دمکراسی در ایران ارزیابی می نمایند . آنچه که مسرمانند آنست که آیا واقعیت جامعه ما نیاز این دورنمای پیشنهادی را می پذیرد یا نه ؟ مقاله شماره ۵ “پیام آزادی” سعی کرده بود ، این واقعیت را شاکفته و نشان دهد که ظرفیتهای کنونی جامعه ما کدامند و سیاست عمومی جنبش چپ چه میتواند باشد ؟ این واقعیت عبارت بود نداز :

ماهیت رژیم خمینی : ما در مقاله “چه باید کرد ، چه میتوان کرد” بیان داشتیم که رژیم خمینی از نظر تاریخی رژیمیی است عقب مانده و طبقات درون اجتماع هیچگونه رابطه و پیوند منطقی ندارد . بیان داشتیم که رهنمای سیاسی حاکم در همین ما ، متعلق به اعصار راد و اوقیل از پیدایش ملل بود و در مجموع با تاریخ معاصر و دست آوردهای آن دشمنی مسی ورزد . توضیح دادیم که چنین رژیمیی ، از نظر اقتصاد - دی ، اقتصاد و تولید عقب مانده جامعه را با زهمس بیشتر به عقب کشانده و جامعه را از نظر فرهنگی ، بسط و گسترش او هام و خرافه های غبار آلود قریه ای چادر نشینی و صحرانوردی را در ذهن عقب مانده جامعه

برانگنده و این ترتیب در این رابطه نیز ، جامعه را به سقوط کشانده است . از نظر اجتماعی - سیاسی دمکراسی حتی عقب مانده ترین و بدوی تریسین تیلورات آن را با دستگاه مخوف “ولایت” تهدید به نابودی می نماید . این هابخشهایی از واقعیت بودند که ما در مقاله منور بر شمردیم . “راه کارگر” کدام یک از این برداشتهای ما را از واقعیت نادرست میدانند ؟ در عمل راه کارگر استدلالی در زمینه نادرست بودن این ارزیابی ما از رژیم خمینی در دست نداده ، تنها از آنجائیکه وی از قبل و بدون هیچگونه منطقی معتقد به ضرورت “انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” برای جامعه ما می باشد ، لذا ، بدون این که نادرستی تک تک موارد بر شمرده از جانب ما را استدلال نماید ، این اشکان را بر ما وارد میسازد که چرا و به چه علت ما رژیم خمینی را یک رژیم ماقبل سرمایه داری ارزیابی کرده ایم . در واقع رفقای “راه کارگر” اشکان منور از آن جهت به نظر ما وارد میدانند ، زیرا که در این صورت ، “تز” انقلاب توده ای ضد سرمایه داری “آنان بی پایه میشود از طرف دیگر ما رفقای “راه کارگر” قادر هم نیستند که بطور کلی همه واقعیت شگننده موجود در جامعه و مهمتر واقعیت مربوط به رژیم خمینی را نیز نفی نمایند ، بنا بر این در یک سرسام و تولیدگی فکری در دناک قرار گرفته و در عین نفی نظرها بر ارمون رژیم خمینی نظرات آن کسانی که رژیم بنا بر پارتنیستی خمینی را که ویژه گسی کاستی و فوق ارتجایی دارد ، نمایندند بورژوازی و گاه نمایندند خرده بورژوازی سنتی ارزیابی میکنند” [راه کارگر ص ۷۱] نیز با دناقت میگیرد و این ترتیب با یک اطلاق “بناپارتنیسم” و “ویژه گی کاستی” به رژیم خمینی گریبان خود را راه میسازد . خوب رفقای عزیز “راه کارگر” ، رژیم خمینی ، رژیم ماقبل سرمایه داری نیست ، نمایندند بورژوازی نیست ، نمایندند خرده بورژوازی هم نیست ، نمایندند طبقه کارگر هم که طبعاً نمیتواند نباشد ، پس نمایندند چه چیزی است رفقای “راه کارگر” خیان میکنند با مسئله “بناپارتنیسم” قبیله راحل خواهند کرد ، “بناپارتنیسم” حداقل آنچه که میتوان از نظرها رکن وانگلس فهمید ، باز از نظر تاریخی ، بعنوان یک دوره انتقالی استثنائی ، رژیم استثنائی ، دولت استثنائی - بصورت جاده صاف کن سرمایه داری بود . توجه میکنید جاده صاف کن سرمایه داری و نه خود سرمایه داری . رفقای “راه کارگر” بد نیست در این مورد به لنین ؟ مراجعه کنند که اتوکراسی تزاریستی را از سالیهای ۸۶۰ به بعد ، در زمینه الفاء رژیم سرواژ و گسترش مناسبات سرمایه داری در روسیه ، بناپارتنیستی می خوانند . نتیجتاً مترادف ساختن بناپارتنیسم و رژیم سرمایه داری ، تنها کار رفقای “راه کارگر” میتواند باشد که در برزخ قرار گرفته اند . بعلاوه رفقای “راه کارگر” بد نبود حداقل برای استدلال بناپارتنیستی بودن رژیم خمینی [در همان چهارچوب جاده صاف کن بودن سرمایه داری] این توضیح را میدادند که رژیم خمینی در کجا و چگونه ، گسترش مناسبات سرمایه داری را در دستور کار خود قرار داده است ؟ آنچه که مربوط به “ویژه گی کاستی” میشود ، روشنتراز قبیله بناپارتنیسم است . نظام کاستی ، بصورت کاملاً روشن و دقیق ، مربوط به نظامات ماقبل سرمایه داری است و اصولاً ربطی با سرمایه داری ندارد . اکنون روشن میشود بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

که علت اصلی تهاجم رفقای “راه کارگر” به نظرها، صرفاً بدین خاطر است که این رفقا از یک سو میخواهند جنبه از دست نداده و در معرض حمله رفقای دیگر جنبش چپ قرار نگیرند، بدین خاطر حمله به ما را تشدید میکنند. آنها از یک سو با توجه به واقعیات و برخلاف رفقای “چپ انقلابی” خود از قبول این که رژیم خمینی نماینده بورژوازی و یا خرد بورژوازی می باشد، خودداری میکنند، و از طرف دیگر برای اینکه دست بر اساس “انقلاب توده ای” ضد سرمایه داری “خودنیزند و از طرف “چپ انقلابی” متهم به چشم پوشی از “هژمونی طبقه کارگر” نشوند، ناشیانه دست بسه دامان “بنیادترسیم” و “ویژگی کاستی” میزنند. و در این میان حتی فراموش میکنند که اگر رژیم ضد تاریخی خمینی را بنا بر پارترسیم هم اشتباه بگیرند، باز این نه به معنی روبروی بودن با چنان نظامی است که “انقلاب توده ای” ضد سرمایه داری را اقتضا میکند، بلکه بسه مانی سرور کار داشتن با رژیمی است که در آستانه تولد سرمایه داری به وجود میاید. رفقای “راه کارگر” بهتر بود بیشتری نیاز دارند، تا واقعیت را آنگونه که هست ببینند، اما بهر رو بنظر میرسد، میتوان انتظار این تهور از آنان داشت. بشرط اینکه منطقی باشند. وضعیت طبقات اجتماعی یا بحران طبقات.”

مادر شماره ۱۵ نوشته بودیم “واقعیت آنست که مسدود شدن تکامل اجتماعی در جامعه ما، عملاً روند رشد و شکل گیری طبقات اجتماعی را نیز به وضع ناهنجاری کشانده است. در کشورمان نمی توان آن گونه که بصورت کلاسیک مطرح است، مرز بندی های طبقات اجتماعی را دقیقاً ترسیم نمود. اشتباه نشود این بدان معنی نیست که گویا طبقات اجتماعی در در میهن ما وجود ندارند. خیر، بلکه از این لحاظ است که روند انکشاف پولاریزه شدن طبقات، آن گونه که در جوامع سرمایه داری صورت می پذیرد، در جامعه ما کند صورت پذیرفته و امروز عملاً با حاکمیت رژیم می کما طبقات مدرن اجتماعی هیچ گونه رابطه ندارد، کند تر گشته است. نتیجه آن شده است که نه از یک سو و نه از سوی دیگر هیچ فرهنگ طبقاتی مدرن، اینها رئیس و اقمیت های مربوط به وضعیت طبقات جامعه ما می باشند. “راه کارگر” از یک سو شمشیر بر ما می کشد که گویا “طبقات را از یاد برد ه ایم، اما زمانیکه خود می خواهد وضعیت طبقات جامعه ما را ترسیم کند، به موضع “ضد انقلابی” ما در می غلطد. انگلس درست میگفت “منطق واقعیت، شکننده تر از هر منطق فلسفی است.” رفقای “راه کارگر” در این باره می نویسند: “بحران طبقاتی در جامعه سرمایه داری ایران عبارت از این است که هیچیک از طبقات اصلی، قادر به اعمال هژمونی خود بر جامعه نیستند. بورژوازی نتوان است و پرولتاریا هنوز آماده نیست. . . . بورژوازی ایران یک موجود آزما بشگاهی پیوندی و ناقص الخلقه ای است که از تلقیح نفت بر یافته های پوسیده و فاسد فئودالی و تجاری پایه عرصه وجود گذاشته است، یک موجود انگلی پر خوروی رفق، بی ریشه و بی سنت، بدون غرور و بدون هیچ گذشته و آینده ای شایسته افتخار، موجودی بی فرهنگ، تن اسای، بی جریمه، گدامنش، بی اعتماد بسه

نفس و مطیع دولت طبقه کارگران نیز نمی توانست زعواقب و آثار این نحوه گذار سرمایه داری و از ویژه گی اقتصاد نفتی کشور برکنار باشد. این طبقه جوان و تنوعند، گسست از فرهنگ و سنن روستائی و انطباق با فرهنگ مدرن را به پایان نبرد هاست، طبقه کارگران، عموماً از رسالت سیاسی و تاریخی طبقه خود بی خبر است و گویا چه عصر پیداری خود را آغاز کرده است، ولی هنوز با طبقه ای آگاه رسالت هژمونی یک خویش و از جایگاه خود در مرکز کائنات فاصله دارد. [راه کارگر ص ۲۶، تکیه از زاینده روی]. در ابتدا ابگوئی که قسمت مورد تال کید این نقل قول، قبل از آنکه باعث مزاح خوانندگان قرار گیرد، مایه تاسف نگارنده این سطور و نشانه “گواهینامه فقر” رفقای “راه کارگر” است. آخر رفقا خودتان میدانید که چه میگوئید؟ شما از یک سو معتقد به جامعه سرمایه داری ایران هستید و از سوی دیگر می نویسید که بورژوازی قادر به اعمال هژمونی خود بر جامعه نیست. بالاخره کدام یک از این دو حکم درست هستند؟ اگر جامعه سرمایه داریست کسه بنابراین مسئله هژمونی [یعنی سلطه اقتصاد وسیله ست و فرهنگ] بورژوازی حل شده و اگر مسئله هژمونی بورژوازی حل نشده است، پس این چگونه جامعه سرمایه داری است؟ رفقای “راه کارگر” باز هم ساده ترین و بی درد سر ترین راهها را انتخاب کرده و در پاسخ به مسئله مربوط به هژمونی، بیان میدارند که هژمونی بدست “خمینی جن گیر” افتاده است، خمینی که رژیم وی نه نماینده بورژوازی و نه نماینده خرده بورژوازی است.

با این وصف یا رفقای “راه کارگر” در اینجا به همان واقع بینی “ضد انقلابی” ما نزدیک نشده اند با اینهمه هنوز مسئله بین ما و رفقای “راه کارگر” در این زمینه حل نشده است. سؤال اساسی اینست که رفقا بسا توجه به شرایطی که شما برای طبقات اجتماعی میهن ما برشمرده اید، و بخصوص با توجه به وضعیتی که بدرستی برای طبقه کارگران ترسیم کرده اید، چگونه بخود این حق و اجازه داده که از “الترناتیو پرولتری” و از “گرد آمدن کلیه زحمتکشان به زیر پرچم مستقل طبقه کارگران انقلابی” صحبت نماید. آخرین رولتاریائی که هنوز از سنن و آداب روس و پرولتاریائی کنده نشده، با فرهنگ مدرن انطباق پیدا نکرد عموماً از رسالت خود بی خبر بود و با جایگاه بایسته خود تا کائنات فاصله دارد، چگونه میتواند الترناتیو ممکن و عملی؟، “اولین و آخرین شانس” جامعه ما، باشد؟ چگونه میتواند هژمونی تاریخی خود را تأمین کرده و کلیه زحمتکشان را به زیر پرچم خود گرد آورد؟ اختلاف ما با شما در اینست که شما درخت را می بینید، جنگل را نمی بینید. ما میگوئیم در چنین شرایطی مسئله اساسی رهایی جامعه ما، نه الترناتیو پرولتاریائی است، نه هژمونی پرولتاریائی. نیست نه به آن خاطر که ما ضد پرولتاریا هستیم، نه رفقا، نیست به این خاطر که پرولتاریا و مجموعه جامعه ما دچار پلویه عقب ماندگی است. جامعه دچار بحران عقب ماندگی است. اگر شما فقط میخواهید با طرح یک سری ایده ال های اخلاقی، عاطفی، مشکل احساسات آرمان گرایانه خود را حل کنید، مختارید، اما مشکل جامعه ما چیز دیگری است.

سازمانهای سیاسی و “بحران نمایندگی” ما در مقابل “چه باید کرد، چه میتوان کرد” شماره ۱۵، بر اساس جمع بندی اوضاع عمومی جامعه، به مسئله سازمانهای سیاسی نیز پرداخته بودیم. در آن مقاله آمده بود: “واقعیت اینست. . . . که هنوز طبقات اجتماعی نمایندگان سازمانهای سیاسی خود را نیافته اند، یا به عبارت دیگر هنوز سازمانهای سیاسی جایگاههای خود را در فرهنگ سیاسی طبقات نیافته اند. دلیل این امر روشن است. تا تکوین طبقه صورت نگیرد و طاقت آن رشد نیابد، چگونه می توان صحبت از فرهنگ طبقه و تبلور آن یعنی سازمان سیاسی طبقه نمود. . . . اساساً از آنجائیکه خود طبقه مورد نظر هنوز رشد کافی ننموده، نتیجتاً سازمان سیاسی مورد نظر نیز علیرغم قربتیش با آن، هنوز سازمان سیاسی طبقه مذکور نمی باشد. اینها اهم مطالبی بودند پیرامون وضعیت سازمانهای سیاسی جامعه ما. “راه کارگر” در رابطه با این امر و در بخش معینی تحت عنوان “بحران نمایندگی” به نتایجی در مجموع درست رسیده و مجبور شده است “واقع بین” شده و به موضع مانزدیک شود. رفقا می نویسند: “این سازمانهای مردمی، هیچیک نماینده ارگانیک یک طبقه معینی نبودند، بلکه هر یک بخشهای معینی از لایه های گوناگون اقشار متفاوت از طبقات مختلفتر در آن واحد نمایندگی میکردند. مرزهای این سازمانها باید تلوژی مشخص میشد، نه با طبقات. و امروز نیز هر همین منوال است. . . . البته سازمانهای سیاسی بصورت فرقه های ایدئولوژیک، بی تردید هر یک گرایشاً طبقاتی ویژه ای را بیان میکنند، اما گرایشات را که مبین اشغلتی و سرگردانی طبقاتی است. سازمانهای سیاسی در ایران نه طبقات، بلکه بحران طبقات را نمایندگی میکنند. . . . [راه کارگر ص ۸۳]. بسیار خوب رفقا. تا اینجا قضیه در مجموع درست اما چه نتیجه گیری میتوان و در واقع می بایست از این تحلیل از واقعیت کرد؟ نتیجه ای که ما کسب میکنیم، آنست که بنابراین هیچ یک از نیروهای سیاسی موجود، اولاً نماینده تام الاختیار انسان طبقه نیست، ثانیاً با توجه به این امر و همچنین میزان نیروی که در برآوردن مبارزه علیه رژیم خمینی وارد میسازد، قادر به پیشبرد امر مبارزه تنهائس نیست و لا جرم می بایست به سازش ها و ائتلافاتی دست زند. یعنی نمی تواند از فاعل و نفعالات موجود برکنار مانده و کاری به دنیای خارج از خود نداشته باشد. بحث اینجاست که اگر قرار است، متحداً رژیم خمینی را سرنگون کنیم، این نقل اتحاد و ائتلاف چگونه جنبه مادیت پیدا میکند. اگر قرار باشد هیچ کس از ایده ال ها و آرمان های خود پائین نیامده و با اصطلاح تحت عنوان “هژمونی فلان طبقه” اصول اعتقادی خود را مبنای حرکت متحد قرار دهد. در چنین صورتی، هیچگاه اتحاد و ائتلاف بمفهوم واقعی ایجاد نخواهد شد. ائتلاف یعنی عقب نشینی، یعنی کوتاه آمدن، یعنی ضرورت ها و مصالح جامعه را به مصالح فردی و گروهی سازمانی ترجیح دادن، یعنی فراهم آوردن شرایطی که در صورت تحقق آن قدمی به سوی ایده ال ها برداشته شده اند. بنابراین رفقای “راه کارگر” از ترسیم اوضاع مربوط بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

به نیروهای سیاسی جامعه می‌بایست این نتیجه را بگیرند که نیروهای مردمی باید در یک جنبه وسیع و فراگیر، مبارزه مشترک علیه رژیم خمینی را پیش ببرند. اینکه خود فریاد برآورد: “اگر قرار باشد پرچم پرولتاریا فقط ربهت حصار سکتاریسم محفوظ بماند (که البته چنین قراری نیست) پس برقرار باشد حصار سکتاریسم” راه کارگر ص [۱].

رفقا مگر شما پرچم پرولتاریا هستید که ترجیح می‌دهید آنرا در ربهت حصار سکتاریسم محفوظ کنید؟ شما جدا کثر فرقه ای اید ثولوزیک و جدا از طبقه هستید، و اصل پرچمی هم در دست شما نیست که قرار باشد حفظش کنید. تازه حفظ پرچم از طریق سکتاریسم اصولی نیست، بنابراین حصار سکتاریسم را فروریزید.

خوانندگان ما مشاهده میکنند که رفقای “راه کارگر” تاجه اندازه در اخذ نتایج لازم از همان نیمچه واقعیت‌هایی که این رفقا مطرح میکنند، پیگیری لازم را نشان میدهند. آنها به عوض فتح قلبه، دامنه را فتح می‌نمایند. بهر رو. مادر مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” شماره ۱۵ “پیام آزادی” با توجه به موقعیت رژیم، وضعیت عمومی جامعه و طبقات و اوضاع سازب مانهای سیاسی بصورت فشرده و جمع بندی شده نتیجه گیری کرده بودیم: “با توجه به درجه نازل رشد اجتماعی طبقات و به دلیل درجه نازل سطح فرهنگ و خود آگاهی و عدم تبلور جنبشی مستقل کارگری... با توجه به حاکمیت رژیم خمینی، هنوز وظایف یک انقلاب بورژوا د مکرانیک نیز در جامعه ما تحقق نیافته است. هنوز از نظر سیاسی مسئله د مکرانیک در مرکز خواسته های اجتماعی قرار دارد از نظر اجتماعی - اقتصادی... هنوز حل مسئله سلب مالکیت در دستور کار قرار ندارد” و در پاسخ به سؤال “چه میتوان کرد” بیان داشتیم: “برای تحقق هر چه بیشتر تحولات د مکرانیک در جامعه ما میتوان و باید مبارزه را دامن زد”. این جوهر نتیجه گیری ما از مجموعه برداشتهایمان از واقعیت د رون جامعه بود. چشم اسفند یار نظرات رفقای “راه کارگر” اینست که آنها صرف نظر از برخی رجعت های گذرابه و واقعیت اجتماعی و طبعی آن، زمانیکه پای نتیجه گیری در میان است، در همان دامنه کوه چادری زند. روشن ترین نمونه این امر مسئله د مکرانیک است:

ما میگوئیم آنچه که هم اکنون میتواند تحقق یابد، یابه عبارت دیگر کوشش در راه تحقق آن با ظرفیتهای توانائی های تاریخی جامعه ما تطابق دارد، د مکرانیک پرولتاریائی نیست. علت این امر ظاهر من الشمس است. د ر جامعه ای که وضعیت آن بر سر شمرده شد، موقعیت تاریخی در آن درجه نیست که طبقه کارگر بتواند به همراه خود تمام جامعه را از قید و بند هرگونه ستم انسان بر انسان رهانیده و د مکرانیک پرولتاریائی را شکل رهنای سیاسی حاکم کند. جامعه ای که هنوز هیچیک از وظائف یک انقلاب بورژوا د مکرانیک هم در آن عملی نشده اند، نمیتوان با یک جست نشاط انگیز تاریخی آنرا به یک مرحله فراتر از حد و وظائف بورژوا

د مکرانیک انقلاب پرتاب کرد. آنان که کردند، دیدیم که چگونه به پرتگاه استبداد و دیکتاتوری سقوط نمودند. رفقای “راه کارگر” اشتباه نکنید. بحث بر سر آن نیست که خواهان د مکرانیک پرولتاریائی نباشیم یا اینکه د رونمای سوسیالیستی را نغی کنیم. زنهاره اما تنها خواهان یک د رونما بودن کفایتی کند. مبارزه سیاسی و به قول رفقا “مداخله د ر امور” یک امر متکی بر واقعیت است و واقعیتها همواره د ر د و بعد زمان و مکان قابل تعریف و فهم هستند. هیچ پدیده ای نمی تواند خارج از این د و بعد قابل تعریف باشد. ما از امروز صحبت میکنیم و از ایران. بنابراین مسئله مشخصتر از آنست که بدرونما ها و آینده محول شو رفقای “راه کارگر” می نویسند: “ولایت فقیه” این رژیم فوق ارتجاعی میخواهد کارگران را “اجاره” دهد، حتی تعطیل هفتگی شان را حذف کند و تمام موازین بورژوائی کار را به زیان کارگران مقلسی سازد. زنان را داخل کیسه میکند، قانون قصاص اجرا میکند، شکنجه را با تو جبهات مذهبی رسمیت میدهد، جاسوس برای ستاید، موسیقی را ممنوع می کند، زن بر شهرو حرام میکند و... مسئله حاد و مهم این لحظه فقط بر سر د مکرانیک پرولتاریائی است، بلکه هم زمان با آن بر سر از دست رفتن دست آورد های نیم بند انقلاب مشروطه نیز هست. “راه کارگر” ص ۸۷ تکیه از آینده رودی [۱]. رفقای عزیز “راه کارگر” این لغت “فقط” که شما د ر بررسی خود میاورید، ی خود فریبی لاجوجانهای بیش نیست. ابعاد فاجعه ای که شما در همین چند سطری رستی از آن یاد میکنید، اتفاقا پیش از هر چیز برای امر صرحه میگذارد که مسئله حاد و مهم این لحظه “اصلا بر سر د مکرانیک پرولتاریائی نیست. آخر د ر کشوری که زنان را د ر کیسه میگذارد قانون قصاص اجرا میکنند، دست میامیرند و زنان بیرون میکنند، دست آورد های نیم بند انقلاب مشروطه به گوری سپارند، آری د ر کشوری که بقول شما حتی “رفرمیسم و لیبرالیسم نیز ناچارند کفن پوش و شمشری بدست راه بروند” راه کارگر ص (۲) تاکید از راه کارگر [۱] آری در چنین کشوری آنچه که اصلانه مهم است و نه حاد، مسئله د مکرانیک پرولتاریائی است.

شعاعی نویسید: “د مکرانیک بورژوازی آزاد بیهای سیاسی است و د مکرانیک پرولتاریائی آزاد بیهای سیاسی گامی فراتر مینهد و رهائی اجتماعی را تحقق می بخشد” [راه کارگر ص ۸۷]. حرف ما این است که رفقا. هم اکنون اوضاع جامعه این امکان را نمیدهد که “رهائی اجتماعی”، یعنی اهداف سوسیالیستی و منجمله د مکرانیک پرولتاریائی بشوند و بنابراین این آنچه “میتوان کرد” کسب و تحقق آزادیهای سیاسی در درجه اول است. برخی از رفقای ما مانند کودکانی هستند که هنوز از انقیاد رها نشده اند، میخوانند قهر مان د ویدن شوند... خوب رفقا این امکان پذیر نیست. مسئله بعد این است که این د مکرانیک، یعنی آزادیهای سیاسی، بیخ از هر قشر و طبقه ای به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه میآید. متقد مین سوسیالیسم علمی، بیخ از هر کس در تعریف ارزشهای آزادی سیاسی و د مکرانیک تاکید ورزیده اند. انگلیس میگفت نتیجه ضروری د مکرانیک در همه کشورهای متقدم سلطه سیاسی پرولتاریا است” (انگلیس: کمونیستها و کارها ن. ص ۱۰۰ ج ۴ ص ۳۱۷). ضرورت د مکرانیک، آری بگذارد صریح

گفته شود - حتی مفلوج ترین و معمول ترین اشکال آن - برای جامعه ای مانند جامعه ما که قرنهای سلطه استبداد “ظلاله” ها و اکنون “روح الله” را بر خود دیده است، قدیمی به جلواست، از نظر تاریخی قدیمی بسوی د مکرانیک پرولتاریائی است. ما، برای اینکه د ر امور “مداخله” کنیم، ترجیح میدهم که فقط آینده را نبینیم، بلکه حال را هم دریابیم و برنامه خروج از وضعیت حال را پیدا نمائیم. زیرا که “بهترین و کاملترین برنامه ها بدون د ر نظر گرفتن چگونگی توزین قوای طبقاتی د ر وضعیت (بخشوان حال...)، فاقد هرگونه ارزش عملی و مبارزاتی است” [راه کارگر ص ۸۶]. خدمت به طبقه کارگر تنها در ترجیح بند های تئوریک نیست، بلکه بکار گیری و به عمل آوردن آن برنامه و متد مبارزاتی است، که طبقه کارگر را، هر روز به هدف نهائی و تاریخی اش نزدیکتر ساخته و به همراه وی تمام جامعه به رهائی سوسیالیسم دست یابد. د مکرانیک، پیش شرطی است که نمیتوان آنرا از قلم انداخت یا به آن کم بها داد. و اما مسئله ای که با زهم از زمینه د مکرانیک اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، آنست که طبقه کارگر در راه تحقق آن تنها نیست. د و ستان طبقه کارگر، آنهاست که دیده به آینده سوسیالیستی دوخته اند و برای فتح تاریخی دروازه های آن، طبقه کارگر را د ر ای رسالت میدانند، در همین حال خوب نیز باید آگاه باشند، که این طبقه در تمام دوره تحقق پیش شرطهای سوسیالیسم، به اتحاد نیرو و مند با بقیه جامعه نیاز مند است. این امر بخصوص در جامعه ای مانند جامعه ما که ساطور خشونت و جنایت رژیم خمینی گردن هر قشر و طبقه ای را تهدید میکند، بیش از همیشه ملموس است. تناسب و آرایش طبقاتی کشور ما نیز لزوم اتحاد را اجتناب ناپذیر می سازد. روشن است که ائتلاف به معنای فراموش کردن پرچم و هویت سیاسی نخواهد بود، در همین حل هرائتلافی، قبول واقعیت های برآمده از وضعیت را د ر خود مستتر دارد. قبول ضرورت، وقبول واگذا ر کردن آن خواسته ها و برنامه ها، عینیکه هم امکان تحقق ندارند، به آیند های که شرایط تحسن شان فراهم آید. همیشه تئوری در میان یک خلق تا آن اندازه که تحقق نیازهای آن خلق است، و تحقق می یابد “مارکس، نقد بر فلسفه حقوق هلگ” [۱]. بنظر میرسد رفقای “راه کارگر” بیشتر از آنچه که به “خروج از وضعیت” بیان میکنند، به “پرچم نگاه میکنند. در حالیکه بدون خروج از وضعیت، سردارانی خواهند شد که از سپاه رزم تنها پرچمی بردوش خواهند داشت. اما همین جای پدید آفاده خود نیز پیگیری نشان نداده و میگویند “ما اگر به فرصت د ر بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازماندهی طبقه کارگر وسیع زحمتکشان حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر می اندازد و به بقای آن خدمت میکند و جویای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد، بدون اندکی تردید و حتما بطور موقت دست از این سازماندهی خواهیم کشید” [راه کارگر ص ۸] تاکید از زاینده رودی [۱]. موقعی که میگوئیم “راه کارگر” مدام بین نظرات متضاد حرکت میکند، بهبودی نیست. بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

رفقا . در هیچ شرایطی و در پرتو هیچ بررسی از وضعیت نباید ، حتی بطور موقت هم که شده از سازماندهی در بین طبقه کارگر دست کشید . این پرچم را باید کوه دلانه و استوار حمل کرد . ایراد ما این نیست که گویا نباید طبقه را سازماندهی کرد ، بحث این است که برای تحقق چه چیزی سازماندهی میشوند ؟ چه به میان آنها برده میشود ؟ برای چه بسیج میشوند بحث ما با شما این است که سازماندهی کنید ، از سازماندهی هم بطور موقت دست نکشید ، ما برای آن امر و نه برای این سازماندهی را انجام دهید که با واقعیت های جامعه و نیازهای مرحله ای آن در تطابق باشد .

نتیجتاً تز “ائتلاف بزرگ” تمام مردم علیه رژیم خمینی که مرتباً از جانب ما بر آن تکیه میشود ، بر اساس این اصول تئوریک و نتایج ما خوزه از واقعیت های اجتماعی متکی است . منتها ما این را نیز میدانیم و نه میکنیم که در چنین ائتلافی جانی برای هژمونی این یا آن طبقه ، این یا آن سازمان و گروه وجود ندارد . گرد آمدن همه به گرد پرچم مستقن پرولتار یا ، قبول الترناتیو پرولتاری و مسافلی از این جمله را که رفقای “راه کارگر” روی آن تکیه میکنند ، نیز در تطابق با اوضاع واقعی جامعه نمی دانیم .

بهر صورت . ما با مطالعه نظرات رفقای “راه کارگر” باین نتیجه گیری میتوانیم برسیم که این رفقا ، آن چه را که بیشتر از هر چیزی به آن نیاز دارند ، مقداری بیشتر تئوری و جرات در برخورد به واقعیت است . بنظر میرسد رفقای “راه کارگر” از این امر که میاد خود در مشاجرات موجود بین احاد جنبش چپ ، دچار اتهام “ضد انقلابی بودن” ، “راست بودن” و غیره بشوند ، همبهراسند . در عین اینکه مجبور هستند برخی از نکات واقعیت موجود اجتماعی را مطرح کنند ، مرتباً از آنها فرار کرده و به اراد هگرافی غیر منطقی در پی غلطند . امید ما این است که این رفقا ، از هراس خود کاسته و به جدیت خود در اخذ هیچ درست بیفزایند .

زاینده رودی

نظاره ها و گزاره ها از ایران

با اینکه با فرمان ۲۶ آذر خمینی جمله مخالفان موقتاً مهر سکوت بر لب گذارده اند و میدان رجز خوانی برای حامیان دولت موسوی خالی ماند ، ولی همانطور که انتظار می رفت این سکوت مطلقیت و دوام نیافت و رجز خوانی مقابل محتاطانه از گوشه و کنار دوباره سر باز کرد .

علاوه بر این در روزها و هفته های بعد از فرمان بیشتر از پیش آشکار شد که این امر به دلیل علاقه به حفظ آرامش و رعایت تعادل بین جناحهای متخاصم در درون رژیم صادر نشد ، بلکه فرصت را باز کرد تا طرفداران روحانیت دیوانی شده و حامیان دولت گراشی بیشتر از گذشته به توسعه میدان تجاوزهها و سیاستهای غلاظ و ششاد خود مشغول شوند . در همین فاصله بود که مثلا “گفت انصارالله” تشکیل شد تا به بهانه اصلاح توزیع و جلوگیری از احتکار و گرانفروشی کار شلاق زدن بازاریبان و کاسبکاران را از سر بگیرد و بدین ترتیب به آخوند هسلای

هوادر فقه کبابی و حامیان بازار هرچه بیشتر دهن کجی کند .

در زیر به برخی از نشانه های کمکشن در درون رژیم در هفته های بعد از صدور فرمان ۲۶ آذر اشاره می کنیم : روزنامه کیهان (۲۲ آذر) در “یادداشت روز” مشخصات اختلافات جدید را اینطور توصیف می کند : “در حال حاضر عمده ترین تلاش دشمنان جهان انقلاب اسلامی روی مذهب متمرکز شده است . . . حال این سوال مطرح می شود که چرا دشمنان جهان اسلام برای مهار کردن انقلاب اسلامی ایران از مذهب استفاده می کنند تلاش های موجود که برای تضعیف نیروهای اصیل انقلابی و حذف دولت صورت می گیرد از نقطه نظر داخلی بدون استثنا دارای پیشوا مذهبی است و بیشتر فعالیتهای نیز در محافل موجه مذهبی صورت می گیرد . از اینرو با قاطعیت میتوان گفت نیروهای مخرب سیاسی که در اثر ضربات خرد کننده انقلاب دچار شکست های عمده شده اند اینک و در پی ناگامی در شیوه های گذشته کلیشه استعدادهای خود را به کانون های پرگرایش و ضربه پذیر منتقل کرده اند تا از این طریق بتوانند با نام شرع و فقاوت و نام های مشابه همه گرایشهای ضعیف و ضربه پذیر را حول محور شکستن حرمت خط فقهی ، سیاسی و فرهنگی امام متحد نمایند .”

در “یادداشت روز” (کیهان ۳۰ آذر) در مورد شیوه های فعالیت مخالفان می خوانیم : “مثلا به عنوان نمونه وقتی يك مجله اقتصادی در آغاز تولد خود سهمیه بندی کالاهای اساسی را مافیای کپین می خوانند و فلسفه تعاونی ها را مستوره ای محصول غرب و دستخت شرق می دانند و نیز توزیع نوشت افزار بین بچه های روستائیان را حرکتی می دانند که دایه های مهربان تر از مادر انجام میدهند و همچنین مساله برج را بغرنجی می دانند که کلیه حل آن تنها در دست تجار است و . . . دارا اعلامیه تایید و حمایت ، پس گرفتن سئوال (منظور پس گرفتن سئوال از طرف نمایندگان مجلس پس از فرمان خمینی است) و فرستادن چند کامیون نمیتواند راه حل مساله باشد . یا مثلا وقتی عطیات حذفی تا آنجا پیش برود که برای پست های حساس جمهوری اسلامی کاندیدا بترانند و از همین حالا به بعضی ها ، آنهم در محفل بسیار موجه به خاطر پست آینده تبریک بگویند ! برای اعلامیه های تایید و حمایت چه انگیزه سالم میتوان قائل شد .

مساله باید روشن شود و بگذارد در اینجا حقیقتی به صورت سئوال مطرح شود که چرا این جریانات از همان لحظات ترمیم کابینه دولت و تغییر چند وزیر شروع و به اوج می رسد ؟ . . . پس چرا اجازه ندادند دولت آنطوریکه می خواهد عمل کند ، چرا مساله دولت را به قول امام ناگهان به قم ، بازار ، مساجد ، منابر و منازل علما کشاندند .

در مجلس نیز پس از فرمان امام بوق در دست موافقان دولت افتاد . در نطق های قبل از دستور کتر سخنگوئی بود که پس از آزمایش استعداد خود در چاپلوسی و ابراز مراتب بی انتهای بندگی خود در مقابل امام به مخالفان نپرد و با استفاده از فرصت به آنها لگدی نزند . در این گونه فرصت ها است که به طور ضمنی اطلاعاتی هم نسبت به گرایش های مخالفان (البته از نقطه نظر صلاحدید های تبلیغاتی هواداران دولت) بیرون می آید . مثلا محمد اخلاقی نیا در جلسه دوم دی مخالفان را اینگونه ترسیم کرد :

“آقایان اقتصاد شاهنشاهی را اقتصادی مطلوب و بعضا

اسلامی می دانند و ابائی هم ندارند . رسما می گویند اقتصاد زمان شاه چه عیبی داشت ؟ از این بالاتر گاهی می گویند آمریکا سیاستش امپریالیستی است ، اما اقتصادش اسلامی است . . . البته نه همه آنها کسدر این ماجرا سهیم اند . البته برخی شان را می شناسیم که به راستی دوستدار اسلام و جمهوری اسلامی هستند . . . من از اینجست نگرانم که این بینشها و برخورد ها به نام اسلام عرضه می شود و به راستی ماهرترین دشمنان اسلام هم نمی تواند اینگونه به اسلام ضربه بزند . آری همیشه راست زمینه ساز حاکمیت چپ بوده است و آنچه موجب نگرانی است آنست که این راست روی ها به چپ آبرو دهد . . . اینها . . . می گویند دولت برنسیج را کنترل کرد ، خراب شد . . . می گویند شما هواپیمائی ، بیبه ، مخابرات ، راه آهن را بدیدید به بخش خصوصی تا نقدینگی بخش خصوصی بیاید در اینجا سرمایه گذاری بشود و مشکل نقدینگی حل شود ، تورم بخوابد . معنی فارسی . . . این حرف یعنی که گوی دولت و جمهوری اسلامی را تقدیم کردن به سرمایه داران . (کیهان ۳ دی)

در این فاصله منتظری هم که سعی تمام برای انکسار وجود اختلافش با امام می شود ، باز بعضی حرفها زد که می توانند دلیلی بر صحت شایعات باشند . او از جمله در دیدار با وزیر و معاونین وزارت بازرگانی حمایت خود را از گذاشتن کار توزیع در دست بازرگانان به این نحو اعلام کرد و به این ترتیب هیزی در آتش مخالفان نهاد . او گفت : “همانگونه که من سابقا هم به برادران تذکر دادم اگر سنگینی بار توزیع به دست اصناف متعدد و بسا سابقه که به انقلاب و دولت علاقتند بیشتر محول شود ، علاوه بر اینکه دولت از مشکل پرسنل و حقوق بگیرهای زیاد و عوارض آن راحت می شود ، جریان توزیع هم با انگیزه بیشتر و علاقه لازم و به کار گرفتن تخصص های مورد نیاز انجام می شود ، این هم به صلاح دولت است و به صلاح و صلحت مردم . . . آنچه از دولت انتظار می رود همین واقعیت حکومت کردن و نظارت دقیق بر جریان توزیع می باشد . در اینصورت هم بسیاری از نیروهای متخصص و کاردان به کار گرفته می شوند و هم انگیزه احتکار و گران فروشی و بازار سیاه و احتیاج به دخالت دادگاهها دیگر خود بخود از بین می رود .” (کیهان ۵ دی)

همانطور که گفتیم طرف مخالف هم یکسره تن به سکوت نداد و به تدریج دوباره دهان به زبان گشود . مثلا فرج اله واعظی (نماینده مجلس) در مخالفت با لایحه وصول مالیات املاک در جلسه ۱۰ دی مجلس گفت : این لایحه از جهانی قابل قبول نیست . اولاً مالیات گرفتن از مسلمان ها تا ضرورت اقتضا نکند حرام است . امام امت هم در این فرمایش اخیر که فرمودند مگر می شود مالیات نگرفت ، در رابطه با ضرورت جنگی بود . . . و اما اگر ضرورت نبود نمیشود به این عمل اقدام کرد . وقتی ضرورت شد اول باید معیارش را به دست آور که ضرورت چقدر است ؟ امتضا می کند و چقدر نیاز است به اینکه ما از مردم مالیات بگیریم . آنهم مقطعی و مودی است . ولی وقتی ضرورت برطرف شد دیگر به چه مجوزی ما از مردم مالیات بگیریم . این درست نیست . بنابراین مخالف با این لایحه هستم .” (کیهان ۱۲ دی)

ادامه دارد

نظاره‌ها و گزاره‌ها از ایران

رفسنجانی امام‌جمعه موقت تهران در خطبه‌های نماز جمعه تهران چگونه حجت الاسلام به تحسین سیاستهای

تسلیماتی شاه می پردازد

ماشینی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته اخیر داغ دل رژیم را از اسلحه‌هایی که شاپور بختیار در دوره کوتاه نخست‌وزیری خود به باد داده بسزای به زبان آورد. او علنا افسوس خورد که چرا بختیار سلاح‌هایی را که شاه خریبه و یا سفارش داده بود، به برابری ادامه جنگ ملایان با رژیم صدام و صدور انقلاب مصلحانه نخریده نکرد و خرید هوا و سفارشات را مطلقاً ساخت. او بدین ترتیب آشکارا اقرار کرد که رژیم ملایان هم به دنبال همان سراب‌ها و قدرت طلبی‌های مسی‌رود که شاه را به خود مشغول می‌داشتند و او را به خرید دیوانه وار اسلحه‌های آمریکائی و انگلیسی و روسی و... به بر باد دادن میلیاردها دلار سرمایه ایرانی و امید داشتند. صرفنظر از اینکه بختیار به چه دلیل و تحت چه شرایطی خریدها و سفارشات شاه را مطلقاً کرد، اینها باید گفت که مردم ایران سیاست‌های تسلیماتی شاه را محکوم می‌کردند (و در این محکوم کردن ملایان نیز در آرزمان خود شریک بودند)، زیرا سلطه طلبی‌ها و قدرت جویی‌های او در منطقه را دلیل جنون و دست‌نشانده‌گیش می‌دانستند و خواهان صلح با همسایگان خویش بودند و امروز نیز افسوس رفسنجانی را محکوم می‌دانند، زیرا او و رژیم متبوعش نیز به خاطر همان هدف‌های سیاست طلبانه شاه است که داغ اسلحه‌های او دست داده را بر دل دارند. اکنون ببینیم که رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۲۳ دی سوزن‌دل خود را چگونه حکایت می‌کند:

آمار خیانت‌های ناچهارم بختیار در دوران کوتاه حکومتش رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: یکی از کسانی که در دوران کوتاهی در زمان خود ما بدترین نمونه خود فروشی را بخاطر منافع بست شخصی و مادی خودش انجام داد، شاپور بختیار است. در مدت کم حکومت خودی بر کشور که طولانی‌ترین وحشیگری‌ها را در آن زمان انجام داده که آثار چنانچه تا سال‌های سال از سینه نسیم رود. در وزارت دفاع در رابطه با قراردادهای نفتی که ما آمریکا داشتیم مشخص شد که جریان خریدی در زمان شاه بوده که در مجموع شامل ۲۲۰۰ قلم و اسلحه نظامی تمام اف - ام شامل بوده، یعنی فروش نظامی خارجی و ما با آن مناسبتی در زمان شاه خرید می‌کردیم که در مجموع ۱۱ میلیارد دلار پول از کل مجموعه ۲۰ میلیارد آن را پرداخت کرده بودیم. در این قراردادها ما زمانی که حکومت شاه در محرم سقوط قرار گرفت، آمریکا به فکر افتاد که این قراردادها را بشکند و این جمع را ضرر دیگری بر ما تحمیل شود.

یعنی از آن موارد در روز ۱۷ بهمن لغو شد یعنی ۵ روز مانده به ۲۲ بهمن روزی که حکومت روسی از طرف امام اعلام شد و یعنی دیگر در ۱۴ بهمن لغو گردیده بود و



آیا شما خبیث تراز این‌آدم کجا می‌توانید پیدا کنید صرفنظر از همه این موارد بختیار در همان اواخر به دولت آمریکا اجازه داده که اسلحه‌های مزبور را به نیروی دریائی آمریکا برگرداند و ماه‌انگیز آن راه‌آورد ایران برده‌اند بقیه در صفحه ۱۵

اطلاعیه

پژشگان هوادار شورای ملی مقاومت

در آمریکا و کانادا

پژشگان هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا در تاریخ ۱۹ آذر ۶۲ اعلامیه‌ای منتشر کرده‌اند که در آن به دعوت خمینی از پژشگان خارج از کشور مبنی بر بازگشت به ایران پاسخ می‌دهند. در این اعلامیه می‌خوانیم:

در تاریخ چهارشنبه ۱۶ آذر ۶۲ خمینی جنایتکار در افتاد به وزیر خائن بهداشتی در رابطه با پژشکانی که کشور را ترک کرده‌اند گفت: "در حالیکه ایران با کمبود پزشک مواجه است نباید وجدانتان اجازه دهد که در آنجا در رفاه باشید". کمبود پزشک در ایران که خود گویای یکی از انبوه مشکلات و بحرانهای فزاینده جامعه خمینی زده می‌باشد پیکر کفتر را در اوج درمانده‌گی، ضعف و زبونی وادار نمود تا به همان شیوه‌های معمول شیادانه اش... پژشکان به خارج رفته‌اند و گریز کرده و به اصطلاح مورد سرزنش قرار دهد که گوشه‌ی "رفاه" هستند و اگر به فرمان خمینی سرنگ آرتسد "ویدان" هم نخواهند داشت! ... راستی چگونه این جنایتکار که حکم تجاوز به دختران باکره قبل از اقدام را می‌دهد و فرمان کشیدن خون زندانیان قبل از اقدام را صادر می‌کند و حتی از شکجه نوزادان چند ماهه نیز در مقابل مادرانشان دریغ نمی‌ورزد و... چنین کلمه‌ای را بر زبان پلیس‌ش می‌آورد و به راستی چه کسی که از این جنایات مطلع باشد و به خاطر نفرت از او و اعمالش از ایران خارج شده و یا به ایران موقتاً باز نمی‌گردد می‌تواند در "رفاه" باشد... خمینی انگسین آتچنان در داخل و خارج به بهاء خون دهها هزار شهید مجاهد و مبارز و در پی فعالیت‌های نیروهای عضو شورای ملی مقاومت در خارج افتاده شده است که کوچکترین اعتبار و مشروعیتی برایش باقی نمانده و دروغ‌هایش از پیش، منجمله پژشکان میهن پرست آشکار است. کما اینکه علیرغم گسیل داشتن آخوند به خارج برای تطمیع و ترفیغ پژشکان برای بازگشتن به ایران و یا شرکت در سمینار به اصطلاح پزشکی در تهران با آتچنان شکست‌های متضاحانه‌ای روبرو شد که حالا مجبور است اطمینان را تهدید کند که اگر نیاقید شما را بی‌وجدان خواهیم خواند...

هموطنان، به درستی که دیگر بر کسی پوشیده نیست که... ره‌ها میهن در زنجیرمان از تمامی این مشکلات ابتدا اثنا تنها و تنها مشروط به از بین رفتن خمینی و رژیم منفور می‌باشد. لذا ما پژشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا اعلام می‌کنیم که کماکان تمامی کوشش خود را برای یاری رساندن به نیروهای مقاومت جهت سرنگونی رژیم منفور خمینی به کار برده و در فردای سرنگونی... از هم اکنون برای بازگشت به ایران آمادگی خود را اعلام می‌نماییم.

بیانیه

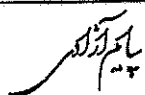
شورای دموکراتیک ایرانیان (هوادار شورای ملی مقاومت) در لوس آنجلس

"شورای دموکراتیک ایرا نیان " هوادار شورای ملی مقاومت در شهر لوس آنجلس در تاریخ سیتامبر ۱۹۸۳ بیانیه‌ای منتشر کرده است که ما نیلا بخشهایی از آن را نقل می‌کنیم:

در این بیانیه پس از اشاره به انقلاب ۵۷ و سوء استفاده خمینی از اعتماد و اعتقادات مذهبی مردم در گمراه کردن انقلاب و پس از توجه به قوت گرفتن مبارزات مردم ایران علیه رژیم خمینی بر لزوم ایجاد يك آلترناتیو دموکراتیک مرفق در مقابل این رژیم تاکید می‌شود. در این بیانیه می‌خوانیم: "در اوضاع کنونی و در سرزمین واقعیت‌های ایران شورای ملی مقاومت با برخورداری از پلورالیسم سیاسی گروهها، سازمانها، احزاب و شخصیت‌های ملی، مذهبی، انقلابی و چپ منسجم ترین و در عین حال گسترده ترین مبارزات انقلابی و مسلحانه را بر علیه رژیم خمینی در اقصای نقاط ایران... سازمان داده و رهبری می‌نماید. این شورا با برنامه‌ای در مجموع مرفق و انقلابی برای دولت موقت تنها و ممکن ترین آلترناتیو است که با حمایت و پشتیبانی هرچه بیشتر نیروها و سازمانهای مرفق و انقلابی، و انقلاب ایران را به مقصد خواهد رسانید... با آنچه مختصراً ذکر شد وظیفه تمام نیروهای انقلابی، چپ و مرفق است که در راه آزادی ایران، سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی و برقراری نظامی ملی و دموکراتیک و مردمی با شرکت در شورای ملی مقاومت به رشد و توسعه و تقویت این شورا بپردازند... ما شورای دموکراتیک ایرانیان به عنوان بخشی از ایرانیان خارج از کشور به خاطر مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن و برقراری ایرانی آباد، آزاد، شکوفان و عاری از هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی، با اعتقاد به جدائی کامل دین از دولت ضمن اعلام هواداری از شورای ملی مقاومت و التزام به برنامه آن، وظیفه خویش می‌دانیم که با تمام امکانات مادی و معنوی از مبارزات ملی، دموکراتیک و ضد ارتجاعی و ضا امپریالیستی مردممان و در کانون آن شورای ملی مقاومت دفاع نمائیم و به دعوت هموطنان در این راه همت گماریم...

توجه:

اگر حواله بهای آیزمان و یا کتبه‌های مالی به صورت حواله بانکی و یا پستی برایتان مقدور نیست، به جای چک از مانی اوردر استفاده کنید.



آدرس جدید: SMT POSTFACH 1043 1000 BERLIN (WEST) 31

حساب بانکی جدید:

SMT POSTSCHECKAMT BERLIN WEST KONTI-NR.: 4272 49-108 BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم